

موضوع:

علوم قرآن، ۶۱ (قرآن: ۱۴۵)

گروه مخاطب:

- عمومی

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۱۲۴۱

مسلسل انتشار (چاپ اول و بازچاپ): ۳۰۳۹

رسمی، محمد حسن، ۱۳۳۳ -

سیمای طبیعت در قرآن / محمد حسن رسمی. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.

۲۸۴ ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۱۲۴۱) (علوم قرآن: ۶۱، قرآن: ۱۴۵)

ISBN 978 - 964 - 548 - 407 - 9، زبان: ۲۸۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Dr. Mohammad Hasan Rostami, Simā-ye

ص. ع. به انگلیسی:

Tabi'at dar Qur'an (The Visage of the Nature in the Qur'an)

کتابنامه: ص. [۳۵۳] - ۳۶۰ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

چاپ دوم: ۱۳۸۶.

۱. طبیعت در قرآن. ۲. قرآن و علوم طبیعی. ۳. طبیعت در کتاب مقدس. الف. دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ب. عنوان.

۲۹۷/۱۵۹

۵ و ۲۵ ط ۱۰۲/ BP

۱۳۸۶

سیمای طبیعت در قرآن

دکتر محمد حسن رستمی

بوستان کتاب
۱۳۸۶

سیمای طبیعت در قرآن

- نویسنده: دکتر محمد حسن رستمی
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب • نوبت چاپ: دوم / ۱۳۸۶
- شمارگان: ۳۰۰۰ • بها: ۳۸۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا (صفائی)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۵-۷، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهار راه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب یا همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشت)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ✓ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ✓ نمایندگی های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (فصلیه برگه نظرخواهی آثار انتهای کتاب)

پست الکترونیک: E-mail: info@bustaneketab.com

دریافت پیام کوتاه (SMS) فعلا با حروف لاتین: ۱۰۰۰۲۱۵۵

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت:

<http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از تمام همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند از جمله:

- اعضای شورای بررسی آثار • دهر شورای کتاب: جواد آهنگر • ویراستار: محمد حسن باجلان • کنترل و ویرایش: مسلم سلگی
- چکیده انگلیسی: اصغر سلطانی، عبدالمجید مطوریان • چکیده عربی: سهیله خائفی • لایحه: مصطفی محفوظی • اصلاحات حروف نگاری: حسین عیدیان، محمد قربانی و احمد اخلی • صفحه آرایی: احمد مؤتمنی و رمضانی قربانی • نمونه خوانی: سید امیر حسین حسینی، علی میری، شکرالله آقازاد، روح الله ماندگاری، سید علی قائمی و محمد جواد مصطفوی • کنترل فنی: صفحه آرایی: سید رضا موسوی منش • نظارت و کنترل: عبدالهادی اشرفی • طراح جلد: محمود هدایی • آماده سازی: حسین محمدی • سفارشات چاپ: علی علیزاده و امیر حسین مقدم منش • امور چاپ: سید رضا محمدی و سایر همکاران
- رئیس مؤسسه
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

سید محمد کاظم شمس

چکیده

قرآن کریم در بیش از ۷۵۰ آیه به پدیده‌های طبیعی اشاره کرده و آنها را آیات الهی شمرده است. قرآن غالب تمثیل‌ها و توضیح‌های خود را به مدد آثار طبیعت بیان کرده و از انسان‌ها خواسته است تا در نشانه‌های الهی بیندیشند.

طبیعت و مظاهر طبیعی در طول تاریخ در جایگاه خویش قرار نداشته؛ گاه در حد معبود مطرح گشته و گاه طبیعت دستگاه معارض با خداوند متعال فرض شده است. از نظر قرآن طبیعت نه تنها دستگاه مخالف و معارض با خدا نیست بلکه معرف عظمت و قدرت و نیز مظهر علم او به شمار می‌آید. از سوی دیگر در دیدگاه قرآن طبیعت دارای مفهومی است که به هیچ وجه نمی‌تواند به جای خداوند تلقی و شریک وی پنداشته شود. بر این اساس قرآن به زیبایی به تمجید طبیعت پرداخته و ارتباط صحیح طبیعت با خداوند و نیز ارتباط معقول طبیعت با انسان را به خوبی تبیین کرده است و به واقع تفکر بشری را از دام زنجیرها و اوهام رهانیده و شناختی صحیح و منطقی از نظام هستی و طبیعت به او ارزانی داشته است.

در این نوشتار پس از گزارش‌هایی کوتاه از دیدگاه جاهلی درباره طبیعت و نیز دیدگاه عهدین در این باره، اهداف قرآن از طرح مسائل طبیعی بیان شده و سپس به تفصیل دیدگاه قرآن درباره آب، باران، باد، ابر، رعد، برق، کوه‌ها، نهرها، چشمه‌ها، دریاها، گیاهان و نیز حیوانات تبیین گردیده است.

فهرست مطالب

مقدمه	۱۷
جامعیت قرآن	۲۰
الف) تاریخچه اجمالی انطباق قرآن با علوم تجربی و اعجاز علمی	۲۱
ب) آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد؟	۲۵
بررسی دیدگاه‌های سه گانه	۳۱
جامعیت در اندیشه مفسران قرن چهاردهم	۳۴
نظریه برگزیده	۳۸
معنای طبیعت و تبیین موضوع بحث	۴۱
پیشینه بحث	۴۲
تأثیر طبیعت بر جسم و جان آدمی	۴۴
الف) تأثیر طبیعت بر جسم و جان از نگاه دانشمندان مسلمان	۴۵
ب) تأثیر آب‌ها بر جسم و جان از نگاه قرآن و روایات	۴۸
الف) آب باران	۵۲
ب) آب جوشیده شده	۵۲
ج) آب فرات و زمزم	۵۳
ج) تأثیر هوا بر جسم و جان از نگاه قرآن و روایات	۵۴

۵۸.....	د) تأثیر گیاهان بر جسم و جان در منظر قرآن و روایات
---------	--

بخش اول:

طبیعت در دیدگاه جاهلی و مقایسه آن با قرآن

۶۹.....	فصل اول: بررسی دیدگاه جاهلی
۷۳.....	الف) گزارشی از باورهای مصریان
۷۷.....	ب) گزارشی از باورهای تمدن کلده و آشور (بین‌النهرین)
۷۸.....	ج) گزارشی از باورهای مردم فنیقیه
۷۹.....	د) گزارشی از باورهای مردم روم و یونان
۸۰.....	ه) گزارشی از باورهای اعراب جاهلی
۸۹.....	فصل دوم: دیدگاه قرآن

بخش دوم:

طبیعت در عهدین و مقایسه آن با قرآن

۱۰۳.....	طرح بحث
۱۰۶.....	فصل اول: طبیعت در تورات
۱۰۶.....	موارد مشابهت
۱۱۱.....	موارد اختلاف
۱۲۸.....	فصل دوم: طبیعت در انجیل

بخش سوم

اهداف قرآن از طرح مسائل طبیعی

۱۳۸.....	۱. اثبات خالق و صانع متعال
۱۴۳.....	۲. اثبات توحید و ربوبیت مطلقه خداوند بر همه هستی

۱۴۷	۳. نشان دادن عظمت، قدرت، حکمت، علم و رحمت الهی
۱۵۲	۴. ردّ اتهام فرزندان داشتن خداوند
۱۵۵	۵. اثبات معاد و حیات دوباره
۱۵۸	۶. دلداری دادن به پیامبر اسلام ﷺ
۱۶۱	۷. تشویق به استفاده از طبیعت و بهره‌وری از آن
۱۶۵	۸. بیان مبدأ پیدایش و نحوه تکوّن موجودات و پدیده‌ها
۱۶۷	۹. بیان نظم و انسجام و هدفداری طبیعت
۱۶۹	۱۰. خوار شمردن منافقان و تحقیر آنان
۱۷۱	۱۱. خوار کردن و سرزنش کافران
۱۷۴	۱۲. تشویق مردم به ایمان و تقوا و انفاق در راه خداوند
۱۷۶	۱۳. خبر دادن از پایان عالم مادی
۱۷۷	۱۴. بزرگداشت دین اسلام و نشان دادن پیشرفت حیرت‌انگیز آن

بخش چهارم

آب، باران

۱۸۷	دیدگاه قرآن
۱۸۸	الف) آب
۱۹۲	ب) باران
۱۹۴	فصل اوّل: بارش
۱۹۴	۱. بارش باران از آسمان
۱۹۵	۲. بارش باران از ابرهای فشرده
۱۹۵	۳. بارش تگرگ از ابرهای کوهوار
۱۹۵	۴. بارش‌های پی‌درپی از آسمان
۱۹۶	۵. باران به‌هنگام

۶. بیرون آمدن باران از لابه لای ابرهای متراکم..... ۱۹۶
- فصل دوم: باران و ذخیره سازی آب..... ۲۰۰
۱. اسکان آب باران در زیر زمین..... ۲۰۰
۲. خروج آب باران از مراکز ذخیره شده در زمین..... ۲۰۱
۳. ذخیره سازی باران کار خداوند است..... ۲۰۱
- فصل سوم: باران رحمت الهی..... ۲۰۳
۱. باران وسیله طهارت..... ۲۰۳
۲. باران آب پربرکت..... ۲۰۳
۳. باران گسترش رحمت خداوندی..... ۲۰۴
۴. باران رزق الهی..... ۲۰۴
۵. باران باعث خوشحالی..... ۲۰۴
۶. باران مایه ثبات قدم و دلگرمی رزمندگان راه خدا..... ۲۰۴
۷. نزول به اندازه باران..... ۲۰۵
۸. معنویت باران..... ۲۰۵
- فصل چهارم: باران و احیای زمین..... ۲۰۹
۱. باران و زنده شدن دوباره سرزمین ها..... ۲۰۹
۲. احیای زمین نشانه خداوند و مایه عبرت..... ۲۱۰
۳. باران و جنبش و رشد زمین..... ۲۱۰
۴. باران و شکافتن زمین..... ۲۱۱
- فصل پنجم: باران و گیاهان..... ۲۱۴
۱. باران و رویش انواع گیاهان..... ۲۱۴
۲. باران و پدید آمدن باغ های سرسبز و میوه های رنگارنگ..... ۲۱۵
۳. باران و مرتع ها..... ۲۱۶
۴. باران و سرسبزی زمین..... ۲۱۶

۲۱۸	فصل ششم: توحید و باران
۲۱۸	۱. خداوند نازل کننده باران
۲۱۹	۲. خداوند روزی دهنده از آسمان
۲۱۹	۳. خداوند قرار دهنده آب در زمین
۲۱۹	۴. خداوند نو شاننده آب گوارا
۲۲۰	۵. خداوند نگهدارنده آب
۲۲۰	۶. خداوند در آورنده آب از زمین
۲۲۰	۷. خداوند فرستنده آب به سرزمین های خشک
۲۲۰	۸. خداوند زنده کننده زمین
۲۲۱	فصل هفتم: معاد و باران
۲۲۴	فصل هشتم: باران و ضرب المثل

بخش پنجم

مواهب طبیعی

۲۳۱	فصل اول: باد
۲۳۷	الف) نقش باد در برانگیختن و پیدایش ابرها
۲۳۷	ب) نقش باد در از هم گسیختن و حمل ابرها
۲۳۸	ج) بادهای بارور کننده
۲۳۸	د) بادهای بشارت دهنده باران
۲۳۸	ه) عبرت گرفتن از گردش بادهای
۲۳۹	و) باد و عبرت از تاریخ گذشتگان
۲۳۹	ز) باد و شناخت حالات و روان شناسی مردم
۲۳۹	ح) باد و ضرب المثل
۲۴۰	ط) سوگند به بادهای

۲۴۱	فصل دوم: ابرها
۲۴۱	الف) ابرهای باران‌زا
۲۴۲	ب) بیرون آمدن باران از لابه لای ابرهای متراکم
۲۴۳	ج) تشبیه ابر به کوه
۲۴۳	د) ابرهای معلق در بین زمین و آسمان از نشانه‌های خداوندی
۲۴۴	فصل سوم: رعد و برق
۲۴۴	الف) آذرخش از آیات الهی
۲۴۴	ب) بیم و امید در درخشش آذرخش
۲۴۴	ج) درخشش خیره‌کننده آذرخش
۲۴۵	د) تشبیه دلهره منافقان به اضطراب ناشی از رعد و برق
۲۴۵	ه) رعد تسبیح‌گوی خداوند
۲۴۸	فصل چهارم: کوه‌ها
۲۵۵	۱. کوه‌های رنگارنگ سزامند دقت و تأمل
۲۵۵	۲. کوه‌ها میخ‌های زمین
۲۵۵	۳. کوه‌ها لنگرهای زمین
۲۵۷	۴. استقرار کوه‌ها در زمین از نشانه‌های خداوندی
۲۵۷	۵. حرکت ابرسان کوه‌ها
۲۵۷	۶. کوه، خانه زنبور عسل
۲۵۷	۷. کوه پناهگاه آدمیان
۲۵۸	۸. کوه مظهر صلابت و استقامت
۲۵۸	۹. کوه‌ها دارای قامتی برافراشته
۲۵۹	۱۰. متلاشی شدن کوه در برابر تجلی الهی
۲۵۹	۱۱. خشوع و فروتنی کوه در برابر قرآن
۲۵۹	۱۲. کوه‌ها همچو با داود پیامبر ﷺ

۱۳. سجده کوه در برابر خداوند.....	۲۶۰
۱۴. تشبیه ابرها به کوه.....	۲۶۰
۱۵. تشبیه موج دریا به کوه.....	۲۶۰
۱۶. متلاشی شدن کوه‌ها در آستانه قیامت.....	۲۶۰
فصل پنجم: نهرها و چشمه‌ها.....	۲۶۲
الف) نهرها.....	۲۶۳
۱. نهرها نعمت الهی برای بشر.....	۲۶۳
۲. نهر در تسخیر بشر.....	۲۶۴
۳. رابطه کوه و نهر.....	۲۶۴
۴. جریان نهرها در سطح زمین دلیل بر توحید و یکتایی خداوند.....	۲۶۵
۵. جاری شدن نهر از دل سنگ‌ها.....	۲۶۵
ب) چشمه‌ها.....	۲۶۵
۱. جاری شدن چشمه‌ها از نشانه‌های خداوندی.....	۲۶۵
۲. جاری شدن چشمه‌ها کمک الهی به انسان.....	۲۶۶
فصل ششم: دریاها.....	۲۶۷
۱. آثار و برکات دریا.....	۲۶۷
۲. دریای شیرین و شور در کنار یکدیگر.....	۲۶۹
۳. دریاها در آستانه قیامت.....	۲۶۹
فصل هفتم: گیاهان.....	۲۷۴
الف) گیاهان رزق و نعمت الهی.....	۲۷۶
ب) گیاهان متاع زندگی.....	۲۷۶
ج) جنگل‌ها.....	۲۷۹
د) مرتع‌ها.....	۲۸۲
ه) یادکرد گیاهان خاص و میوه‌ها در قرآن.....	۲۸۶

۲۸۷	۱. انار (رمان).....
۲۸۸	۲. انجیر (تین).....
۲۸۸	۳. انگور (عناب).....
۲۸۹	۴. پیاز (بصل).....
۲۸۹	۵. ترنجبین (من).....
۲۹۱	۶. حنا (کافور).....
۲۹۲	۷. خارسم (ضریع).....
۲۹۳	۸. خردل.....
۲۹۳	۹. خرما (رطب) درخت خرما (نخل ج نخل، نخلة یک درخت خرما).....
۲۹۴	۱۰. خیار (قثاء).....
۲۹۵	۱۱. ریحان.....
۲۹۵	۱۲. زقوم.....
۲۹۶	۱۳. زنجبیل.....
۲۹۶	۱۴. زیتون.....
۲۹۷	۱۵. سدر.....
۲۹۸	۱۶. سیر (فوم).....
۲۹۸	۱۷. طوبی.....
۲۹۹	۱۸. عدس.....
۲۹۹	۱۹. کدو (یقطين).....
۲۹۹	۲۰. گز (أثل).....
۲۹۹	۲۱. مسواک (خبط).....
۳۰۰	۲۲. موز (طلح).....
۳۰۱	فصل هشتم: حیوانات.....
۳۰۴	یادکرد قرآن از حیوانات.....

۳۰۶	۱. اسب (خیل).....
۳۰۸	۲. بز (معز).....
۳۰۹	۳. بلدرچین (سلوی).....
۳۱۰	۴. پرندگان (طیر، طائر).....
۳۱۳	۵. پروانه (فراش).....
۳۱۳	۶. پشه (بموضه).....
۳۱۶	۷. خوک (خنزیر).....
۳۱۶	۸. چارپایان (انعام).....
۳۲۲	۹. درازگوش (حمار).....
۳۲۴	۱۰. زنبور عسل (نحل).....
۳۳۳	۱۱. سگ (کلب).....
۳۳۶	۱۲. شپش (فعل).....
۳۳۶	۱۳. شتر (ابل، بعیر، جمل، ناقه).....
۳۴۰	۱۴. شیر (قسوره).....
۳۴۰	۱۵. عنکبوت.....
۳۴۱	۱۶. فیل.....
۳۴۱	۱۷. قاطر (بغل).....
۳۴۲	۱۸. قورباغه (ضفدع).....
۳۴۲	۱۹. کلاغ (غراب).....
۳۴۲	۲۰. گاو (بقره).....
۳۴۳	۲۱. گوساله (عجل).....
۳۴۳	۲۲. گرگ (ذئب).....
۳۴۴	۲۳. گوسفند (غنم).....
۳۴۴	۲۴. ماهی (حوت، نون).....

۳۴۴	۲۵. مگس (ذباب)
۳۴۶	۲۶. ملخ (جراد)
۳۴۷	۲۷. مورچه (نمل)
۳۴۸	۲۸. موریانه (دابة الارض)
۳۴۹	۲۹. میمون (قرده)
۳۵۰	۳۰. مار (حیة، ثعبان، جان)
۳۵۰	۳۱. هدهد
۳۵۳	کتابنامه

نمایه

۳۶۳	آیات
۳۷۶	روایات
۳۷۹	اعلام

مقدمه

خداوند متعال سرنوشت انسان را به گونه‌ای رقم زد که در دامن طبیعت رشد کند و به طور کلی بدان نیازمند باشد. مظاهر طبیعی نیز به عنوان مواهب الهی در خدمت انسان قرار گرفته تا نیازهای او را برآورد و زمینه‌ساز بقا و حیات او باشد.

در قرآن کریم افزون بر ۷۵۰ آیه به پدیده‌های طبیعی اشاره داشته و بیش از ده درصد آیات این کتاب به موضوع طبیعت اختصاص یافته است.^۱

بدین سان قرآن از زوایای گوناگون به طبیعت نگریسته، به برخی از پدیده‌های طبیعی سوگند یاد کرده^۲، مظاهر طبیعی را آیات الهی شمرده و از این راه، انسان را به شناسایی طبیعت و تدبیر در آن فرا خوانده است.

بر خلاف همه کتاب‌های فلسفی، اخلاقی و اجتماعی، قرآن، بیشتر تمثیل‌ها، تعبیرها و توضیح‌های خود را با توسل به آثار طبیعت و واقعیات زندگی آورده است. در نظر قرآن، طبیعت نه تنها با خدا و آموزه‌های الهی مخالف و معارض نیست، بلکه معرّف عظمت و قدرت پروردگار، مظهر علم او و صحیفه‌ای است که با اسماء و

۱. ر.ک: طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۷؛ مهدی گلشنی، قرآن و علوم طبیعت، ص ۹۳ و ۱۱۱.
۲. همانند سوگند به انجیر و زیتون در سوره تین (۹۵) آیات ۱-۲؛ خورشید و ماه، روز و شب، آسمان و زمین در سوره شمس (۹۱) آیات ۱-۷؛ سوگند به صبح در سوره تکویر (۸۱) آیه ۱۸؛ سوگند به سپیده‌دم در سوره فجر (۸۹) آیه ۱ و ستارگان در سوره تکویر (۸۱) آیات ۱۵-۱۶ و

کلمات الهی نگاشته شده است. قرآن با عبارت‌هایی نظیر «لعلکم تعقلون» و «لعلهم يتفكرون» انسان‌ها را به اندیشیدن دعوت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ﴾^۱؛ و در زمین برای اهل یقین عبرت‌هایی است، یا ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخْرِجُ الْأَرْضَ بِغَدِّ مَوْتِهَا﴾^۲؛ پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند، یا ﴿أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳؛ بنگرید که چه چیزهایی در آسمان‌ها و زمین است، یا ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾^۴؛ در زمین سیر کنید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرده و موجودات را آفریده است، یا ﴿سَرِّبْنَاهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ﴾^۵؛ به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان به آنان نشان خواهیم داد.

قرآن، منشور ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۶؛ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند را در شأن کسانی صادر می‌کند که در فرو فرستادن باران و رویدن گیاهان و رنگارنگی کوه‌ها، آدمیان و چارپایان می‌اندیشند. قرآن هم‌چنین آموزه‌های اساسی دین، از جمله مسئله اساسی قیامت را از روی نظایر طبیعی و رستاخیزهای دنیا برای ما آشکار و مبرهن می‌کند.

به راستی طبیعت و جلوه‌های مختلفش درخور تأمل است. متأمل، در سکوت طبیعت، ندای روح الهی و موسیقی ساحت ملکوتی را می‌شنود. توالی منظم شب و روز و فصول، و دگرگونی‌های بی‌پایان در همه قلمروهای طبیعت، انسان را به واقعیاتی پایدار رهنمون است. در نظر انسان اندیشور، هر درخت، بازتابی از درختی بهشتی و هر گل، آینه صفا و پاکی بهشتی است که انسان در آرزوی دستیابی به آن

۱. ذاریات (۵۱) آیه ۲۰.

۲. روم (۳۰) آیه ۵۰.

۳. بونس (۱۰) آیه ۱۰۱.

۴. عنکبوت (۲۹) آیه ۲۰.

۵. فصلت (۴۱) آیه ۵۳.

۶. فاطر (۳۵) آیه ۲۸.

است. می‌توان در طبیعت به عنوان تجلی الهی بر انسان اندیشید؛ زیرا واجد پیام مابعدالطبیعی و نمایانگر ذات یگانه و صفات متعدد اوست. طبیعت حتی برای کسانی که چندان کمالاتی در امور معنوی ندارند، ولی به زیبایی و حضور معنوی طبیعت حساس‌اند، سخاوت‌مند است؛ به همین دلیل صیانت از طبیعت در برابر یورش انسان‌های حریص که فقط به غایات دنیوی دل بسته‌اند به راستی وظیفه‌ای معنوی است. از این رو بسیاری از کسانی که به دنبال احیای میراث معنوی بشرند از جان و دل به طبیعت عشق ورزیده و با همدردی و بصیرت بسیار درباره آن سخن گفته و مطلب نوشته‌اند.

قرآن، این کتاب مقدس بر این اساس انسان را به تأمل در طبیعت فرامی‌خواند. نگاه قرآن به طبیعت از دو جهت در خور بررسی است: الف) مبانی نظری؛ ب) بررسی موارد آن.

دانشمندان قرن‌های نخستین، دیدگاه قرآن را درباره طبیعت مورد توجه قرار داده و از آن بهره‌ها جسته‌اند، ولی باید اعتراف کرد که طبیعت‌پژوهان مسلمان، به ویژه در قرن‌های اخیر، کمتر به این دیدگاه قرآنی پرداخته‌اند؛ گرچه تحقیقات پراکنده‌ای در این زمینه در دست است، اثری جامع در این باره وجود ندارد. بر این اساس بر آن شدیم که به ساماندهی این بحث پردازیم و گامی هرچند کوتاه در ارائه این قبیل معارف قرآن برداریم. در این تحقیق که دارای یک مقدمه و ده بخش است، از جهت مبانی نظری کوشیده‌ایم جایگاه واقعی طبیعت را از نظر قرآن، معرفی و وجود غل و زنجیرهای اوهام را بر تفکر بشری در این باره نمایان کنیم. در بخش نخست گزارشی از این قبیل خرافات تهیه و آرای جاهلی در مورد طبیعت نشان داده شده است.

در بخش دوم نگاه تورات و انجیل به طبیعت بررسی و با ارائه شواهدی از این دو کتاب، ضعف دیدگاه‌های عهدین تبیین شده است.

در بخش سوم به اهداف قرآن از طرح مسائل طبیعی اشاره شده و از بخش چهارم تا دهم دیدگاه‌های قرآنی در مورد برخی عناصر طبیعی بررسی شده است. در طول

پژوهش کوشیده‌ایم به تمامی آثار نگاشته شده در این زمینه رجوع کرده و تفاسیر شیعی و غیر شیعی را مدّ نظر قرار دهیم. برای یافتن این آثار دچار مشکل بودیم، ولی بحمد الله با مراجعه به کتابخانه‌های متعدد، به ویژه کتابخانه بزرگ آستان قدس رضوی، کار سامان یافت.

اکنون برای تبیین مبانی نظری این بحث ناچاریم به مقوله جامعیت قرآن نظری افکنده، سپس گزارشی از پیشینه بحث ارائه کنیم.

جامعیت قرآن

خداوند متعال، هم نگار آفرین کتاب تکوینی طبیعت است و هم فرستنده کتاب تدوینی وحی؛ و این دو سرچشمه معرفت نمی‌توانند با یک‌دیگر معارض باشند. هم قرآن و هم مظاهر طبیعت، آیات و نشانه‌های اویند و همگی کلمات الله به شمار می‌آیند. چنان‌که گفتیم حدود ده درصد آیات قرآن به پدیده‌های طبیعی می‌پردازد که برای سهولت بحث، از آنها به عنوان آیات علمی یاد می‌کنیم. یک سؤال بنیادی این است که پیام این‌گونه آیات علمی برای ما چیست؟ و چگونه باید از آنها استفاده کنیم؟ در پاسخ این سؤال دو نظر افراطی و البته با پاسخ‌های متفاوت وجود دارد:

۱. عده‌ای می‌گویند قرآن شامل همه دانش‌هاست و بنابراین تمام اجزای بنیادی علوم طبیعت را دربردارد. هدف این گروه این است که اعجاز علمی قرآن را در حوزه علم نشان دهند و از این رو می‌کوشند آیات قرآن را بر پیشرفت‌های علمی زمانشان تطبیق دهند. محمد غزالی در دو کتاب احیاء علوم الدین و جواهر القرآن و درره، فخر رازی در مفاتیح الغیب، پس از وی جلال‌الدین سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمن کواکبی در طبایع الاستبصار و مصارع الاستعداد، دکتر مصطفی صادق الرافعی در اعجاز القرآن والبلاغة النبویه و طنطاوی در تفسیر الجواهر در این راه کوشیده‌اند؛ با این تفاوت که انگیزه علمای پیشین در گزینش این دیدگاه، اعتقاد عمیق آنها به جامعیت قرآن بوده است، ولی دانشمندان متأخر بیشتر به دنبال اثبات اعجاز

علمی قرآن بوده‌اند و کوشش آنها بر این است که قرآن را با یافته‌های علوم جدید تطبیق دهند و بگویند قرآن کریم در همه عصرها کتاب زندگانی است.^۱

۲. در مقابل، برخی دانشمندان، دیدگاه گروه نخست را نپذیرفته و استدلال‌های آنان را ناتمام یا نادرست دانسته‌اند. اینان قرآن را کتاب هدایت تلقی کرده و هدف آن را پرداختن به علوم طبیعی نشمرده‌اند.

ابو اسحاق شاطبی، از دانشمندان قرن هشتم، یکی از افراد این گروه است که سرسختانه دیدگاه نخست را نقد می‌کند. استدلال گروه دوم این است که قرآن شامل همه چیزهایی است که برای هدایت و سعادت ما لازم بوده و این کتاب مقدس برای آموزش علم نازل نشده و نیز دانش بشری به مرحله‌نهایی خود نرسیده است؛ پس درست نیست که قرآن را با نظریه‌های زودگذر علم تطبیق دهیم.^۲

با توجه به این که بحث اعجاز علمی قرآن از سویی زیرمجموعه بحث انطباق قرآن با علوم تجربی، یعنی تفسیر علمی و از سوی دیگر زیرمجموعه بحث اعجاز قرآن است، و نیز از آن جا که موضوع جامعیت قرآن از مباحث مهم و درخور توجه در مجموعه مباحث توصیف دین در دوران معاصر است، ناچاریم فصلی را در دو بخش به کلیاتی در مورد انطباق قرآن با علوم تجربی و جامعیت قرآن اختصاص دهیم تا واژه‌ها، مفاهیم و معیارهای بحث شفاف شود.

الف) تاریخچه اجمالی انطباق قرآن با علوم تجربی و اعجاز علمی

قرآن کریم معجزه آخرین پیامبر الهی حضرت محمد ﷺ است که برای راهنمایی انسان‌ها نازل شده، قرآن به زبان عربی واضح بر پیامبر اسلام فرو فرستاده شد، به گونه‌ای که مردم به راحتی آن را درک می‌کردند و هرگاه مقصود آیه‌ای را در نمی‌یافتند به آسانی از طریق پیامبر ﷺ این مشکل را حل می‌کردند، اما این دوران

۱. رک: مهدی گلشنی، قرآن و علوم طبیعت، ص ۹۳ - ۹۷.

۲. همان، ص ۱۰۰ - ۱۰۲.

طلایی دیری نپایید و ایشان از بین مسلمانان رحلت کردند و آنان را با پرسش‌های فراوان تنها گذاشتند. از این زمان نیاز به تفسیر و تبیین قرآن آشکار شد، به ویژه که هر سال قلمرو اسلام در سرتاسر جهان افزایش می‌یافت و هزاران نفر با هزاران سؤال و فکر جدید با اسلام و مسلمانان روبه‌رو می‌شدند. به همین دلیل مسلمانان به دنبال اصحاب، یاران و اهل بیت پیامبر ﷺ رفتند و از آنان تفسیر قرآن را جویا شدند. بدین سان علم تفسیر پیدا شد و راه‌های گوناگونی برای تفسیر قرآن ارائه گردید. یکی از این راه‌ها تفسیر علمی بود که از همان سده‌های نخستین اسلام آغاز شد و تاکنون ادامه دارد و نظریات موافق و مخالف زیادی را برانگیخته است.

معنای لغوی تفسیر، برداشتن پرده و حجاب از چیزی است و در اصطلاح، روشن کردن نکات مشکل در الفاظ، معانی و اهداف آیات قرآن را گویند. علم نیز در لغت مفهومی روشن دارد، ولی دارای معانی اصطلاحی فراوانی است، همانند:

۱. اعتقاد یقینی مطابق با واقع در برابر جهل بسیط و مرکب؛
 ۲. مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شود، هرچند قضایای شخصی و خاص باشد، مانند علم تاریخ، رجال و غیر آن یا مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده باشد، هرچند اعتباری و قراردادی باشند، مثل لغت و دستور زبان، یا قضایای کلی حقیقی باشند، همانند الهیات و مابعدالطبیعه؛
 ۳. مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد.
- منظور از علم در تفسیر علمی، معنای سوم است؛ یعنی همان اصطلاحی که پوزیتیویست‌ها^۱ به کار می‌برند و بر پایه آن، معارف غیر تجربی را علم نمی‌شمارند و بر این اساس علم را در مقابل فلسفه قرار می‌دهند.^۲
- گرچه جعل اصطلاح اشکال ندارد، ولی اصطلاح اخیر در مورد علم به خاطر

۱. Positivism مکتبی است که آگوست کنت (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷ م.) بنیاد نهاد که در اصالت حس هیوم ریشه دارد و

معرفت بشر را محدود به تجربه حسی می‌داند.

۲. علم در نظر آنان مطابق با کلمه science است.

دیدگاه خاص پوزیتیویست‌ها در دایرهٔ معرفت‌یابی و شناخت واقعی انسان است که آن را محدود به امور حسی و تجربی می‌پندارند، از این رو اندیشیدن در ماورای طبیعت را لغو و بی‌حاصل می‌شمرند.^۱

بر این اساس، منظور از تفسیر علمی، توضیح آیات قرآن با علوم تجربی است.^۲ دکتر ذهبی می‌نویسد: منظور ما از تفسیر علمی آن است که اصطلاحات علمی را بر عبارات قرآن حاکم می‌کند و می‌کوشد علوم مختلف و نظریات فلسفی را از قرآن به دست آورد.^۳ مرحوم علامه طباطبائی در مورد روش متکلمان، فیلسوفان و کسانی که علوم جدید را با آیات قرآن وفق می‌دهند و آنچه موافق مذهب و رأی آنهاست از قرآن اخذ و آیات مخالف را تأویل می‌کنند، می‌فرماید: سزاوار است این طریق از بحث را تطبیق بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم.^۴

مسلمانان با فتوحات عظیم در قرن اول هجری به سرزمین‌های تازه‌ای دست یافته بودند و هر روز با افکار نو و ادیان دیگر آشنا می‌شدند و با فروکش کردن نسبی جنگ‌ها، تبادل فرهنگی بین اسلام، ادیان و تمدن‌های ایران، روم، و یونان آغاز شد و ترجمهٔ آثار دیگر ملل در دورهٔ هارون الرشید و مأمون شدت گرفت.^۵

ترجمه و تألیف آثار غیر مسلمانان در زمینهٔ علوم مختلف موجب شد تعارضاتی میان ظاهر بعضی از آیات قرآن و علوم جدید به نظر آید. دانشمندان مسلمان در تلاش برای رفع این معضل دو طریق را برگزیدند:

۱. ردّ مطالب باطل این علوم، بر این اساس کتاب‌هایی همچون تهافت الفلاسفه نوشته شد؛

۱. مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۱ با تلخیص.

۲. تفسیر علمی در اروپا و تطبیق آیات کتاب‌های مقدس بر علوم تجربی نیز دارای پیشینه‌ای طولانی است که ورود به آن، ما را از بحث دور می‌سازد. رک: محمدعلی رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱، ص ۲۳.

۳. محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۷۴.

۴. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴ به بعد.

۵. جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. انطباق آیات قرآن با علوم تجربی یونان تا به مردم ثابت کنند که قرآن بر حق و مطالب علمی آن صحیح است و حتی برخی کوشیدند به این وسیله اعجاز علمی قرآن را ثابت کنند. آنان آیاتی از قرآن مانند آسمان‌های هفتگانه را بر سیارات هفتگانه حمل کردند که در نجوم یونانی ثابت شده بود.

فخر رازی به صراحت نوشت: قرآن بر وجود هفت آسمان دلالت دارد و اصحاب هیئت می‌گویند نزدیک‌ترین آنها به ماکره قمر (ماه) است و فوق آن کره عطارد، سپس زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است.^۱

ابن سینا عرش را همان فلک الافلاک (فلک نهم بطلمیوسی) قرار داد.^۲ علامه مجلسی نیز هفت آسمان را با افلاک نه گانه که منجمان ثابت کرده‌اند، دارای تنافی ندانسته؛ چرا که فلک هشتم و نهم در زبان دینی را به نام کرسی و عرش دانسته است.^۳

توجه قرآن به علم و ذکر مطالب علمی در مورد آسمان‌ها، کرات، زمین، گیاهان و غیر آن و پدید آمدن این باور که «همه علوم در قرآن وجود دارد» در توجه مسلمانان به علوم و رشد آنها و نیز توجه به رابطه قرآن با علم و در نتیجه رشد تفسیر علمی کمک شایانی کرد و در یک قرن اخیر این تفسیر مورد توجه مسلمانان و مفسران قرار گرفت و کتاب‌های بسیاری در این باره نوشته شد. البته از عمر تفسیر علمی بیش از هزار سال می‌گذرد، ولی اخیراً در مصر^۴، ایران، هند^۵ و کشورهای دیگر اسلامی تلاش فراوانی برای انطباق آیات قرآن با علوم تجربی انجام گرفته است و در این میان نام برخی پزشکان و مهندسان به چشم می‌خورد که بعضی از راه دلسوزی و عده‌ای از سر

۱. فخرالدین رازی، مفتاح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸؛ ر.ک: ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۱۹ به بعد.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵.

۴. در مصر پس از ورود سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تربیت شاگردانی همچون محمدعبده، تفسیر علمی آغاز شد.

۵. در هند از پیشگامان این حرکت می‌توان از سراحمدخان هندی (۱۸۱۷ م.) و سید امیرعلی (۱۲۶۵ ق.) نام برد.

ر.ک: علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت‌های دینی - میامی معاصر، ص ۱۴۶.

شیطنت دست به تفسیر علمی قرآن زده‌اند.

به طور خلاصه علل عمده شروع و گسترش این روش تفسیری در بین مسلمانان عبارت‌اند از:

۱. توجه قرآن به علم، ذکر مثال‌های علمی و ترغیب به تفکر در آیات الهی در آسمان‌ها، زمین و غیر آن؛

۲. ترجمه آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران به عربی و نشر آن در بین مسلمانان؛

۳. وجود این تفکر که همه علوم در قرآن هست و باید آنها را از آیات به دست آوریم؛

۴. توجه به علوم طبیعی و کشفیات جدید برای اثبات اعجاز علمی قرآن؛

۵. پیروزی تفکر اصالت حس در اروپا و اثرگذاری آن بر افکار مسلمانان و به وجود آمدن گروه‌های التقاطی یا انحرافی در میان آنان که به تأویل آیات قرآن می‌پرداختند؛

۶. حس دفاع دانشمندان مسلمان در مقابل حملات غربی‌ها به اصل دین و القای تفکر تعارض علم و دین که موجب شد سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی وارد تفسیر شود.^۱

ب) آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد؟

در بحث قلمرو دین و جامعیت قرآن سه دیدگاه متفاوت وجود دارد:

دیدگاه اول: گروهی معتقدند دین جامع همه علوم و معارف بشری است. آنان قرآن را دارای جامعیت به معنای در بر گرفتن علوم اولین و آخرین دانسته و گفته‌اند قرآن مشتمل بر مسائل جزئی و کلی، انسانی و تجربی، تاریخی و فلسفی و بسیاری از موضوعات است.

۱. ر.ک: محمدعلی رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱، ص ۲۷ به بعد.

برای نخستین بار این اندیشه در دو کتاب احیاء العلوم و جواهر القرآن از ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ ق.) دیده شد.

وی پس از این که از بی نهایت بودن علوم سخن می گوید، می نویسد: و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آنها اشاره شده است.^۱

سپس ابوالفضل المرسی (۶۵۵ - ۵۷۰ ق.) این دیدگاه را به صورت افراطی می پذیرد و می گوید: همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.^۲

آنگاه بدرالدین زرکشی (م ۷۶۴ ق.) در البرهان این نظریه را می پذیرد.^۳ پس از وی جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق.) در کتاب الاتقان فی علوم القرآن و الاکلیل فی استنباط التنزیل همین دیدگاه را تقویت می کند.

در عصر جدید نیز طنطاوی در تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن کوشید تا بسیاری از علوم جدید را به قرآن نسبت دهد و جدیدترین تمایل به این نظریه از سوی شخصی به نام رضا نیازمند در سال ۱۳۷۵ شمسی اظهار شد. وی در مقاله ای نوشت:

کسی که قرآن را قبول داشته باشد باید قبول کند که مطالب آن شامل کلیه علوم هم هست.^۴

این گروه برای اثبات ادعای خود به آیات و روایاتی استدلال می کنند همانند:

«نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۵؛ و کتاب را بر تو نازل کردیم در حالی که بیان کننده هر چیز است.

۱. ابوحامد غزالی، احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. ر.ک: ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۴۷۸ - ۴۸۲.

۳. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴. مجله بیانات، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۲۱، تابستان ۱۳۷۵ شمسی. حضرت استاد جوادی آملی نیز از طرفداران نظریه گسترده و شمول دین در همه علوم و روش ها هستند و از نکات جالب توجه نظریه ایشان، شرعی کردن و تقدس بخشیدن به دریافت های عقلی با کمک امضایی است که از ناحیه نصوص اسلامی رسیده است. ر.ک: سید محمدعلی ایازی، جامعیت قرآن، ص ۶۳ به بعد.

۵. نحل (۱۶) آیه ۸۹.

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛^۱ [قرآن]

سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق چیزی است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیزی است.

در این دو آیه جمله مورد استشهاد ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ و ﴿تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ است که گفته شده دلالت دارد بر این که قرآن جامع مطالب و بیانگر و تفصیل دهنده هر چیزی است. واژه «تبیان» به این معناست که قرآن حالت روشنگری دارد؛ یعنی هدف از نزول، روشنگری است که گاه در نفس آیات قرآن هست و گاه پیامبر آن را انجام می دهد، چنان که در آیه ۴۴ همین سوره آمده است: ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾. پیامبر ﷺ وظیفه دارد غیر از ابلاغ وحی، آن چه را خداوند فرو فرستاده است برای مردم تبیین کند. پس بیانگری و روشن نمودن مسائل قرآنی ممکن است بر اساس دو استوانه (بیان خود قرآن و توضیحات و تفسیرهای پیامبر) انجام گیرد. عمده بحث این است که «لِكُلِّ شَيْءٍ» به چه معناست؟ به عبارت دیگر این که «روشنگری قرآن در همه چیز است»، به چه معنا می تواند باشد؟ آیا کُلّ، افاده عموم عرفی می کند یا عموم حقیقی؟ منظور از شیء چیست؟ آیا قرآن همه مسائل را روشن می کند، مراد از آن اشتغال بر علوم اولین و آخرین است؟ قدر متیقن این کلام ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ روشنگری در معارف و علوم است که به سرنوشت و سعادت ابدی انسان پیوند خورده است؛ چرا که قرآن خود را کتاب هدایت معرفی می کند، پس باید پیام هایش در زمینه هدایت و سعادت مردم باشد. افزون بر این قرآن بسیاری از مسائل را بیان نکرده است، لذا با قرینه خود کلام پی می بریم که کُلّ، افاده عموم حقیقی می کند، منتها در دایره وظایف و قلمرو دین.

در سوره یوسف نیز خداوند، قرآن را تصدیق کننده تورات می داند که پیش از قرآن بوده است و در سوره انعام می فرماید:

﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱؛ آن‌گاه به

موسی کتاب دادیم، برای این‌که نعمت را بر کسی که نیکی کرده تمام کنیم و برای

این‌که هر چیزی را بیان نماییم.

و در سوره اعراف می‌خوانیم:

﴿وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَنْوَاعِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۲؛ و در الواح تورات

برای موسی در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم.

پس قرآن از آن‌رو تصدیق‌کننده تورات است که تورات نیز همین ویژگی را داشته.

در این آیه نیز «کُلُّ شَيْءٍ» آیا به معنای حقیقی است؟ ولی با قاعده عقلی تخصیص زده

می‌شود که «مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي الدِّينِ» یا کُلِّ را به تکثیر و زیاده معنی کنیم؟ به هر حال

بی‌گمان «کُلُّ شَيْءٍ» با همان شمول ظاهری آن نمی‌تواند مراد باشد، فهرأ به معارضی

محدود می‌شود که جزء وظایف انبیای بزرگوار الهی بوده است.

البته این سؤال در این جا طرح می‌شود که خداوند در مورد قرآن فرمود: ﴿تَفْصِيلًا

كُلِّ شَيْءٍ﴾، ولی در مورد تورات فرمود: ﴿تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، که یکی بدون لام و

دیگری با لام آمده است، آیا این اختلاف تعبیر نکته‌ای در بر دارد؟

تا آن‌جا که به تفاسیر رجوع کردیم به نکته روشنی دست نیافتیم، تنها ادعا شده

است که چون قرآن برای کل بشر و برای همه زمان‌هاست، تعبیر ﴿تَفْصِيلًا كُلِّ شَيْءٍ﴾

در مورد آن آمده است، اما چون تورات برای زمانی محدود بوده، درباره آن ﴿تَفْصِيلًا

لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ آمده است.^۳ این ادعا ذاتاً بدون اشکال است - به ویژه با توجه به قرائن

خارجی درباره تورات و قرآن - ولی هیچ بیان ادبی و دلیل علمی آن را پشتیبانی نمی‌کند.

۳. دلیل دیگری که بر وجود همه علوم در قرآن گواهی می‌دهد، مسئله بطون قرآن

است که در روایات متعددی به آن اشاره شده است.

۱. انعام (۶) آیه ۱۵۴.

۲. اعراف (۷) آیه ۱۴۵.

۳. محمود رجبی، «قلمرو معارف قرآن کریم و ارزش فهم ما از قرآن»، مجله معرفت، شماره ۶، ص ۱۱.

غزالی به همین مطلب استشهد و تعداد علوم قرآن را تا هفتاد و هفت هزار و دویست علم ذکر می‌کند و بعد می‌گوید: این عدد چهار برابر می‌شود؛ چون هر کلمه ظاهر و باطن دارد و نیز دارای حد و مطلع است.^۱

۴. روایاتی که دلالت می‌کند همه علوم در قرآن کریم وجود دارد، همانند روایتی از امام باقر (ع) که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا نَزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّ لِرَسُولِهِ؛ خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان به آن محتاج باشند فروگذار نکرده، مگر آن‌که آنها را در قرآن نازل فرموده و برای پیامبر (ص) بیان کرده است.

روشن است که امثال این قبیل روایات نیز همانند آیات قرآن قابل تخصیص به «همه امور دینی» است و دلیل سوم و بطون قرآن نیز از مورد بحث خارج است؛ زیرا بحث این است که آیا همه علوم بشری را می‌توان از ظواهر قرآن استخراج کرد یا نه؟ دیدگاه دوم: قرآن تنها کتاب هدایت و دین است و برای بیان مسائل علوم تجربی نیامده. این، نظر گروهی از دانشمندان قدیم و جدید اسلامی همانند ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق.) است. وی به شدت با دیدگاه اول مخالفت می‌ورزیده و بر این باور بوده که قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است.^۳

این گروه جامعیت قرآن را تنها در ذکر کلیات و بیان ارزش‌های داند و به دین و جامعیت آن از زاویه‌ای دیگر می‌نگرند؛ جامعیت دین را در ارائه رهنمود به سعادت و کمال و رشد معنوی می‌دانند و طرح مسائل علمی و اشاره به خلقت و تبیین جهان آفرینش را خارج از نطاق و قدسیت دینی می‌دانند.^۴ آنان تأکید می‌کنند که هرچه در هدایت به خیر و سعادت انسان نقش دارد، در دین فروگذار نشده است. سخنان این

۱. غزالی، احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. عبد علی ابن جمعه حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۴.

۳. الموافقات، ج ۲، ص ۷۶-۷۹ به نقل از: ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴. محمد عزت دروزه، تفسیر الحدیث، ج ۶، ص ۹۱.

گروه - همانند گروه نخست - طول و عرض بسیاری دارد و خاستگاه این فکر و انگیزه و هدف گروندگان و گویندگان آن، یکسان و استدلال‌های آنان به یک شکل نیست، ولی اگر بخواهیم روح سخنان اینان را در طبقه و طیف گروهی نشان دهیم باید بگوییم که آنان عمدتاً به جدایی دین از سیاست می‌اندیشند و فکر علمانی و لائیک را در جامعه تعقیب می‌کنند.

در نظر این گروه تعلیمات دینی اصولاً برای حیات اخروی بنا شده و دین مسئول تنظیم معیشت و سعادت آخرتی انسان است و انتظار اصلی از دین جز همین نیست.^۱ دیدگاه سوم: در این دیدگاه در دو نظریه پیشین تعدیل انجام شده و می‌توان آن را قول به تفصیل نامید؛ یعنی معتقدان به آن از طرفی بر این باورند که همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی قرآن نیز هدایت‌گری به سوی خداست؛ ولی از طرف دیگر، قرآن کریم به تفکر و علم فرا می‌خواند و برخی مثال‌ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می‌کند که بیانگر اعجاز علمی قرآن است.

بنابراین ممکن است بسیاری از علوم که هم‌اکنون مطرح و درباره هدایت و کمال انسانی است در قرآن وجود داشته باشد، اما نه به این معنا که قرآن کتابی باشد که به علم حقوق، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به معنای مصطلح آن پرداخته باشد، بلکه اصول و ارزش‌هایی را مطرح کرده که می‌توان بر اساس آن یک نظام حقوقی و سیاسی و اجتماعی یا بر اساس پیام‌های ارزشی آن یک مکتب روان‌شناسی و جامعه‌شناسی استخراج کرد. هم‌چنین قرآن به مسائل آفرینش و هستی‌شناسی و نظام حرکت خورشید و ماه و زمین و آفرینش انسان و حیوانات پرداخته و به این موضوعات اشاره کرده است، اما نه به این معنا که قرآن کتاب هیئت، نجوم، طب، فیزیک یا شیمی است.^۲

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک: ایازی، جامعیت قرآن، ص ۶۸ به بعد.

۲. ر.ک: محمود رجبی، «قلمرو معارف قرآن کریم و ارزش فهم ما از قرآن»، مجله معرفت، شماره ۶، ص ۱۱؛ و

ناصر مکارم شیرازی، مجله معرفت، شماره ۵، ص ۴.

قرآن کتاب هدایت است و از آن جا که هر متکلمی در وقت سخن گفتن، چه بخواهد و چه نخواهد، استعداد و اندوخته های درونیش از لابه لای سخنانش تراوش می کند طرح مسائل طبیعی در قرآن نیز چنین است؛ برای مثال اگر پزشکی بخواهد درباره اخلاق سخن بگوید، چون حرفه اش پزشکی است و از اسرار آن باخبر است، از مثال ها و استشهادهای او می توان فهمید که او دانش پزشکی را می شناسد و بر آن وقوف دارد. قرآن را کسی فرستاده که از اسرار هستی آن گونه که هست اطلاع دارد:

﴿قُلْ أُنزِلَ آلَٰذِیْ یَعْلَمُ الْبَیِّنَاتِ وَالْأَسْمَانِ وَ الْأَرْضِ﴾^۱؛ بگو قرآن را کسی نازل کرده که از پنهانی های آسمان ها و زمین باخبر است.

در این صورت آیا انتظار نمی رود که در هنگام سخن گفتن و توجه به جهان هستی و آفرینش آن، اسرار طبیعت به نحو اشاره و کنایه بیان شود؟ یا حتی در صدد بیان نکات علمی باشد که بتوان از آن اشاره ها به بُعد اعجاز علمی راه یافت؟

بنابراین در دیدگاه سوم میان طرح مسائل علوم انسانی با علوم تجربی تفکیک وجود دارد که در علوم انسانی می توان اصول و قواعد و ارزش های کلی را از قرآن استخراج کرد، اما در علوم تجربی الزامی نیست، ولی می توان به نکات قابل توجه رسید؛ البته نه به عنوان آن علوم یا جزء اهداف اصلی و مواد جوهری هدایتی قرآن، بلکه به عنوان آیات خلقت که در آن صورت، طرح آن در قرآن جنبه هدایتی و تربیتی دارد.

بررسی دیدگاه های سه گانه

ابن مسعود (م ۳۴ ق.) با استناد به ﴿تَبَیَّنَّا لِكُلِّ شَیْءٍ﴾^۲ معتقد بود که خداوند در قرآن هر علمی را نازل کرده است، ولی ابن عباس (م ۶۸ ق.)، بنا بر گزارش فیروزآبادی (م ۸۱۷ هـ) در کتاب تنویر المعبس، بیانگری و تبیان بودن قرآن را بر مسائل

۱. فرقان (۲۵) آیه ۶.

۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

حلال و حرام و امر و نهی خداوند برمی گرداند.

شیخ طوسی^۱ (م ۴۶۰ هـ) و زمخشری^۲ (م ۵۳۸ ق.) و طبرسی^۳ (م ۵۴۳ ق.) نیز تبیان بودن قرآن را برای هر مشکل و هر امری می دانسته اند که به دین مربوط می شود. ابن عطیه غرناطی (م ۵۴۶ هـ) نیز می گوید: قرآن روشنگر هر چیزی است که در شرع به آن احتیاج هست و باید در دین بیان شود؛ مثل حلال و حرام و دعوت به خدا و ترس از عذاب. اما ابن مسعود گفته است: خداوند در قرآن از هر علمی فروفرستاده و همه چیز را برای ما بیان کرده است.^۴

فخر رازی (م ۶۰۳ هـ) که پی آمد جامعیت به معنای مطلق را می فهمیده و ظاهراً می دانسته که اگر بگوید قرآن جامع علوم اولین و آخرین است، باید توضیح دهد که پس آنها در کجا هستند و اگر به طور رمز و اشاره و احیاناً کلی هستند، دیگر تبیان و روشن نیستند، با زبانی دیگر می کوشد تحلیلی نکته سنجانه از جامعیت قرآن به دست دهد. وی می گوید:

آری قرآن تبیان برای هر چیزی است؛ زیرا علوم یا دینی هستند یا غیر دینی. آنهایی که دینی نیستند ربطی به این آیه ندارند و ستایش قرآن، از جهت در بر گرفتن علوم دینی است و علوم غیر دینی مورد توجه و التفات قرآن نیستند. اما علوم دینی نیز چند قسم اند: یا جزو اصول اند یا از فروع احکام به حساب می آیند. علم اصول عقاید تماماً در قرآن آمده است، اما در فروع دین نخستین اصلی که مشکل را حل می کند، برائت ذمه است ...^۵

۱. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر، ج ۶، ص ۴۱۸.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸.

۳. طبرسی، مجمع البیان، تحقیق رسولی محلاتی، ج ۶، ص ۳۸۱.

۴. محمد بن عبدالحق ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۴۱۵.

۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲۰، ص ۹۸. مقصود از اصل برائت ذمه این است که مکلفان در مورد تکالیف خود بیش از آنچه در قرآن ذکر شده شک دارند و نمی دانند آیا تکلیفی غیر از آنچه در قرآن آمده دارند یا خیر. آنان با تمسک به اصل برائت ذمه می توانند ذمه خود را از تکالیفی که نمی دانند بری کنند.

می‌بینیم که فخر رازی توجه داشته است که حتی همه فروع احکام هم در قرآن نیامده است تا چه رسد به بیان علوم و مسائل دیگر، ولی وی در جاهایی دیگر از تفسیرش سخن از اشتمال قرآن بر علوم بسیار به میان می‌آورد؛^۱ گویا به نظر وی مسئله جامعیت با اشتمال تفاوت دارد. قرآن در مسائل عقاید و احکام جامعیت دارد، اما در عین حال بی‌توجه به علوم و مسائل هستی و دانستنی‌های آن نیست. پس اگر قرآن در مواردی به چگونگی خلقت آسمان و زمین و برخی نکات مثل حرکت خورشید و غیره اشاره دارد، نه از باب جامعیت است، بلکه از باب اشاره و توجه و تنبیه است.

بیضاوی (م ۶۸۵ هـ) و قرطبی (م ۶۷۱ هـ) نیز شبیه سخنان فخر رازی را گفته و فراتر از آن سخن نگفته‌اند.^۲

ابن کثیر نیز پس از نقل کلام ابن مسعود، لحن سخن را تغییر می‌دهد و می‌گوید: قرآن تنها به علوم نافع - از گذشته و آینده - پرداخته است (اصطلاح علوم نافع در نظر ابن کثیر، علوم دینی است). البته بعد می‌گوید: هر آنچه را مردم در کارهای دنیوی خود و دین و معیشت و عالم رستاخیز نیازمند باشند، قرآن بیان کرده است.

بر این اساس ابن کثیر، «علوم اولین و آخرین» در کلام ابن مسعود را صادق نمی‌داند؛ لذا وی اندکی در این معنا تعدیل کرده و به جای علوم اولین و آخرین گفته است: علوم نافع آخرتی و معیشتی در قرآن وجود دارد. البته وی توضیح نمی‌دهد که خداوند چگونه به نیازمندی‌ها و علوم دنیوی و شیوه معیشت پرداخته است؛ مگر این‌که منظور وی از مسائل معیشت همان احکام فقهی در باب معاملات و تجارت باشد که از احکام دینی محسوب می‌شود.

محمود آلوسی نیز به موضوع جامعیت قرآن پرداخته و فصلی را به آن اختصاص

۱. همانند مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲، ص ۱۳ و ج ۱۷، ص ۹۶.

۲. ر.ک: ابوالخیر عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۵۵۱؛ ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۴۲.

داده است. وی از اشکالات اعتقاد به جامعیت مطلق قرآن کاملاً آگاه بوده و بر این اساس به صراحت قرآن را بیانگر همه چیزهایی می‌داند که متعلق به دین باشد و می‌نویسد: البته احوال ملت‌ها و سرگذشت انبیا از این قبیل است و اساساً رسالت پیامبر را ورود به مسائل دنیوی نمی‌داند. آلوسی می‌گوید: بیان قرآن در همه امور آخرتی و دینی نیز روشن و گویا نیست و حتی در برخی مسائل اعتقادی و اخلاقی در حد کلیات است که منشأ تعارض‌ها و جنجال‌های کلامی و فقهی گردیده است (همانند آیات جبر و تفویض، قضا و قدر، رؤیت و صفات خداوند). البته وی می‌کوشد احتمالات دیگری را ذکر کند تا پاسخ سخن یاد شده باشد؛ از این رو می‌گوید: برخی گفته‌اند اصلاً واژه «کُلُّ» به معنای شمول و عمومیت نیست، بلکه برای تکثیر و تفخیم است. پس ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ یعنی تبیان بسیاری از مسائل نه همه مسائل، برخی نیز بر این عقیده‌اند که در آیه، کُلُّ به معنای تکثیر نیست، بلکه قرآن هر چیزی را از امر دین و دنیا بیان کرده است، اما مراتب فهم مردم را نباید نادیده گرفت؛ یعنی شاید مطلبی برای گروهی گویاست و برای گروه دیگر در حد اشاره یا حتی اندماج و از این رو بیانات قرآن به علت تفاوت افراد در استعداد و فهم، چند گونه شده‌اند.^۱

جامعیت در اندیشه مفسران قرن چهاردهم

قرن چهاردهم فصلی نو از تلاش متفکران اسلامی در دفاع عقلانی از دین و پاسخگویی به شبهات معاندان و مخالفان است. مفسران در این عصر، دعوت بازگشت به قرآن را وجهه همت خود قرار دادند و مردم را به سوی قرآن و بهره‌گیری از آموزه‌های آن فرا خواندند؛ آن را کتاب زندگی و راهنمای سعادت معرفی کردند و یگانه راه‌رایی مسلمانان از عقب‌ماندگی و کسب مجدد عزت عصر نخستین را در

۱. سید محمود آلوسی، دوح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۰، ص ۳۱۴ - ۳۲۰ (چاپ جدید) و ج ۱۴، ص ۲۱۵ (چاپ قدیم).

بازگشت به قرآن دانستند.

گروهی به صورتی افراطی، قرآن را حتی کتاب علمی دانستند که راه ترقی و صنعت و پیشرفت را نشان می‌دهد؛ هم‌چنین قرآن را حتی شامل علم شیمی، فیزیک، جهان‌شناسی، خاک‌شناسی، حیوان‌شناسی، نبات‌شناسی و غیره معرفی کردند.

طنطاوی در الجواهر فی تفسیر القرآن و نیز اسکندرانی در کشف الاسرار الثورانیه در زمرة این گروه‌اند.

در مقابل، رشید رضا در المنار (م ۱۳۵۴ ق.) گرچه فرصت کامل کردن تفسیر خود را نیافت تا بتواند در ذیل آیه ۸۹ سورة نحل یا ۱۱۱ سورة یوسف درباره جامعیت قرآن بحث کند - و از سوی دیگر المنار از آغاز تا آیه ۱۲۶ سورة نساء انشای تقریرات درس شیخ محمد عبده، مفتی بزرگ مصر است - ولی رشید رضا در ذیل آیه ﴿أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^۱ بحث مبسوطی درباره کمال دین در قرآن مطرح کرده است. او در آغاز، سخنی شاطبی صاحب کتاب الموافقات را در تبیان بودن قرآن یاد می‌کند و در آخر نتیجه می‌گیرد: کمال دین به همان معناست که ابن عباس گفته و دیگران از آن پیروی کرده‌اند. وی مسائل دینی را به سه شعبه عقاید، احکام عبادی و معاملی تقسیم می‌نماید و قوه اجرائیه و مدیریت اسلامی را نیز بدان می‌افزاید.

رشید رضا ولی امر را یکی از محورهای کمال دین می‌داند.^۲ وی هم‌چنین در ذیل آیه ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۳ بیان می‌کند که جامعیت دین در دایره مسائل هدایتی و در زمینه بیاناتی است که با رستگاری انسان سروکار دارد و به شدت این نظریه را که قرآن همه علوم و دانش‌ها را دربردارد، رد می‌کند.^۴

۱. مانند (۷) آیه ۳.

۲. محمد رشید رضا، المنار، ج ۶، ص ۱۵۷ - ۱۶۷.

۳. انعام (۶) آیه ۳۸.

۴. رشید رضا، المنار، ج ۷، ص ۳۹۵.

هم چنین ابن عاشور، مفتی دیار تونس و مغرب و شاگرد محمد عبده، به بحث جامعیت پرداخته، ابتدا درباره معانی «کُلَّ» در آیه ﴿يَبَيِّنُنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ توضیح می دهد که واژه کُلَّ افاده عمومی می کند، ولی نه عموم حقیقی، بلکه عموم عرفی؛ یعنی اگر عرف درباره چیزی بگوید که ما همه چیز داریم یا کسی بگوید همه چیز می دانیم، نه به این معناست که هیچ مجهولی نداریم، بلکه مقصود فقط همه آن چیزهایی است که با شخص، موقعیت، شرایط، توانایی و مسئولیت او تناسب دارد. قرآن هم بیانگر همه چیز است؛ یعنی بیان کننده همه چیزهایی است که عرف از شارع و دین توقع دارد؛ همانند اصلاح نفوس، اکمال اخلاق، استدلال بر وحدانیت خداوند و جز آن، و این مسائل همگی در راستای وظایف دیگر ادیان و شرایع نیز بوده است.

وی سپس با توجه به اشکالات ادبی عموم عرفی در «کُلَّ» می نویسد: اگر به تبیان بودن قرآن این نکته را بیفزاییم که پیامبر بسیاری از مسائل عقیده و احکام و اخلاق را شرح داده و افزون بر آن، توضیحات اصحاب و علمای امت در شرح کتاب عزیز و سنت پیامبر ﷺ نوشته شده است، می توانیم بگوییم «کُلَّ» دلالت بر عموم حقیقی می کند، نه عموم عرفی.^۱

علامه طباطبائی رحمته الله (م ۱۴۰۲ ق.) نیز در تفسیر گرانسنگ المیزان به مسئله جامعیت پرداخته و به دو شرط پذیرفته که قرآن تبیان هر چیز است: ۱. بیان آن مسائل مربوط به هدایت مردم باشد؛ ۲. مردم نیازمند آن بیان و توضیح باشند. ایشان تأکید می کنند که قرآن آنچه را مربوط به هدایت مردم بوده، آورده و کمال و سعادت انسان را همراه با اخلاق و تربیت جستجو کرده است.^۲ بنابراین اگر مسائل از قبیل علوم تجربی یا تاریخی یا فلسفی باشد که ارتباطی به هدایت مردم نداشته یا از اموری باشد که اگر دین هم آنها را توضیح ندهد، باز مردم می فهمند، از معنای ﴿يَبَيِّنُنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ خارج است.

۱. محمد طاهر بن عاشور، التحرير و الترتیب، ج ۱۴، ص ۲۵۳.

۲. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

البته ایشان بعد متعرض می‌شوند که این مفهوم، بنابر معنای ظاهری تبیان بود که با قواعد سخن گفتن تطبیق می‌کند، اما روایاتی هست مبنی بر این که قرآن علم گذشته و آینده را در بر دارد. در این صورت اگر این روایات صحیح باشد لازم می‌آید که در واژه تبیان تصرف کنیم و مراد از تبیان بودن قرآن را اعم از طریق دلالت لفظی و غیر لفظی بدانیم؛ چرا که از ظواهر الفاظ چیزهای دیگر به دست نمی‌آید، ولی شاید از اشارات و علایم و مشخصات دیگری - جدا از قواعد لفظی - بتوان مسائلی استخراج کرد که البته ما به این چیزها دسترسی نداریم. علامه سپس به دلایل سیاق کلمه و قراین دیگر این احتمال را منتفی می‌دانند.^۱

نویسندگان تفسیر نمونه نیز نگرش منطقی و معقولی از جامعیت قرآن عرضه کرده‌اند. در این تفسیر نیز جامعیت دین و قرآن در راستای وظایف مخصوص انبیا در ارائه طریق و نشان دادن راه هدایت و سعادت مردم تفسیر شده است. در این تفسیر آمده است:

قرآن کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است و منظور از «همه چیز» در آیه ﴿يَبَيِّنُ لَكُلِّ شَيْءٍ﴾ همه آن چیزهایی است که برای پیمودن این راه لازم است نه این که قرآن یک دائرةالمعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی، جغرافی، شیمی، فیزیک و گیاه‌شناسی و مانند آن در آن آمده است؛ هرچند قرآن یک دعوت کلی به کسب همه علوم و دانش‌ها کرده است که تمامی دانش‌های یاد شده و غیر آن در این دعوت کلی جمع شده است. به علاوه گاه به تناسب بحث‌های توحیدی و تربیتی، پرده از روی قسمت‌های حساسی از علوم و دانش‌ها برداشته است، ولی آن چه قرآن به خاطر آن نازل شده و هدف اصلی و نهایی قرآن را تشکیل می‌دهد، همان مسئله انسان‌سازی است و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است.^۲

۱. همان، ص ۳۲۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۱.

سید محمدعلی ایازی نیز در تحلیلی جامع از موضوع جامعیت، نظریه سوم را واقع‌بینانه‌ترین و مستندترین نظریه در این باره دانسته است. وی می‌نویسد:

از سویی قرآن جامع است به این معنی که به اعتقادات و روش‌های معنوی و اخلاقی مورد نیاز می‌پردازد، خصوصیات احکام و عبادات مثل نماز، روزه، حج و زکات را برای رسیدن به کمال معین می‌کند و طریق سعادت ابدی را به او نشان می‌دهد و از سوی دیگر تصویری عام برای عالم هستی و ارتباط آن با آفریننده موجودات و هدف از وجود انسان و دیگر موجودات بیان می‌کند و به رابطه انسان با خدا، نیازها و عواملی که موجب سعادت انسان در این دنیا می‌گردد - که اگر آنها رعایت نشود سعادت معنوی او حاصل نخواهد شد - می‌پردازد. بنابراین قرآن بر سه رکن عقاید، اخلاق و احکام استوار است و بنیان‌های سعادت را از بُعد فردی و اجتماعی نشان می‌دهد، بنابراین جامع است. از سوی دیگر رمز جاودانگی این کتاب روشن می‌گردد که خود را در قالب مخصوص و برنامه‌ای محدود محصور نمی‌سازد و جزئیات و برداشت متناسب با زمان و مکان را به دانشمندان دین می‌سپارد که متناسب با شرایط و دگرگونی‌ها، از آن قالب‌های کلی استخراج کنند. اما این که بگوییم قرآن جامع علوم اولین و آخرین است و همه چیز دارد و همه دانش‌ها را مطرح کرده است و همه مشکل‌ها را متعرض شده است، ادعایی است که با شبهات بسیاری همراه است.^۱

نظریه برگزیده

ما نیز دیدگاه سوم را در بین نظریات گوناگون به واقع نزدیک‌تر می‌دانیم و در توضیح آن چنین می‌گوییم: قرآن کتاب هدایت برای انسان‌ها و حاوی همه چیزهایی است که بشر در حوزه ایمان و عمل بدانها نیاز دارد. قرآن دائرةالمعارف علمی نیست و نباید لزوماً قرآن را با نظریه‌های متغیر علمی تطبیق داد؛ ولی از طرف دیگر نمی‌توان

کتمان کرد که در قرآن اشارات مکرر به پدیده‌های طبیعی شده است که این نه برای آموزش علوم، بلکه هدف آن تشویق مردم به یادگیری علوم طبیعی و در نتیجه توجه به عظمت خلقت و در نهایت نزدیک شدن به خالق متعال است. پس در آیات علمی پیام‌های مهمی وجود دارد که دانشمندان مسلمان باید به آنها توجه کنند، نه این که تمام همشان را صرف اثبات اعجاز علمی قرآن یا سازگاری آن با علم روز کنند. به عبارت دیگر قرآن کتاب فیزیک، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی یا کیهان‌شناسی نیست؛ قرآن کتاب انسان‌سازی است. گفتگو از آفرینش جهان و انواع آفریده‌ها برای آگاهانیدن انسان و رهنمونی او به عظمت و سترگی حکمت‌هایی است که خدا در آفرینش به کار برده و این هیچ منافات ندارد که در این قبیل آیات نکته‌های مهمی از قوانین حاکم بر پیکره شکوهمند طبیعت وجود داشته باشد که تأمل در آنها زمینه‌های پیشرفت علمی بشر را فراهم آورد و بر همین اساس تشویق قرآن به کاوش در طبیعت توجیه می‌شود. طنطاوی عبارتی در خور تحسین دارد. وی علوم طبیعی را غذا و علوم فقهی را دوا می‌نامد و می‌نویسد: انسان هم به غذا نیاز دارد و هم به دوا؛ با این تفاوت که نیاز به غذا همیشگی است و نیاز به دوا، تنها هنگامی است که از صحت و سلامت فاصله بگیرد. او ادامه می‌دهد:

يا أيها المسلمون اطلبوا علوم الغذاء و علوم الدواء أي العلوم الكونية و العلوم الشرعية و جميعها يطلبها القرآن و قد أعتنى بعلم الغذاء أشد من عنايته بالدواء فما لي أراكم عما قدمه الله معرضين و على ما أخره عاكفين^۱؛

مسلمانان، در پی یادگیری علوم طبیعی و نیز علوم دینی باشید که قرآن هر دو را خروسته است و بلکه عنایت قرآن به علوم طبیعی بیشتر از علوم دینی است. پس چرا از آنچه بایسته تقدیم است اعراض کرده و بر آنچه مؤخر آورده روی آورده‌اید؟

این سخن - که عنایت قرآن به علوم طبیعی بیشتر است - در خور تأمل است؛ ولی

۱. جوهری طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۷.

بی‌شک توجه به علوم طبیعی مورد عنایت قرآن کریم می‌باشد و در آیات علمی پیام‌های مهمی درباره آن وجود دارد و اساساً رمز پیشرفت دانشمندان مسلمان در قرون آغازین و شکل گرفتن تمدن عظیم اسلامی در توجه به همین پیام‌ها نهفته است. متفکران مسلمان منشأ همه علوم را خداوند می‌دانستند و بین علوم خاص دینی و علوم طبیعت جدایی نمی‌دیدند؛ و هدف هر دو را یکی می‌دانستند. از نظر آنان علوم طبیعی وحدت طبیعت را نشان می‌دهد که حاکی از وحدت مبدأ عالم است و به همین دلیل همه این علوم را در یک جا تدریس می‌کردند و بعضی از آنان در علوم مختلف متخصص بودند و بین فلسفه و علوم طبیعی و حکمت دینی جمع می‌کردند؛ برای مثال، کندی هم ریاضی‌دان بود و هم ستاره‌شناس، هم فلسفه می‌دانست و هم تفسیر قرآن و هم طبیعیات را آموخته بود و نیز ابن رشد فقیه و فیلسوف و طبیب بود.

متفکران مسلمان نه تنها علوم طبیعی را جدا از دین تلقی نمی‌کردند بلکه در تحقیقات مربوط به این علوم به دنبال تبیین جهان بوده‌اند. آنان با سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری زاید الوصفی توانستند تمدن عظیم اسلامی را بنا نهند و درست از زمانی که رشد علوم طبیعی در جهان اسلام متوقف شد تمدن اسلامی رو به افول نهاد و در همان زمان توجه دنیای غرب به آنها معطوف گشت و به توسعه و پیشبرد آنها همت گمارد و جهان اسلام را نیازمند خویش ساخت.^۱

گوستاو لوبون می‌نویسد:

شوق مفرط مسلمین به علوم و فنون از خصوصیات تمدن اسلامی است که باعث شد مسلمین لیاقت خود را در تمام امور ثابت کنند و در امور عام‌المنفعه و آبادانی در ردیف رومیان قرار بگیرند و اندلس را تاج افتخاری بر سر اروپا قرار دهند که در مسائل علمی و مالی و بلکه در اخلاق انقلاب ایجاد شد.^۲

۱. ر.ک: مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، ص ۱۱۵ - ۱۱۹.

۲. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۳۴۲ - ۳۴۵.

معنای طبیعت و تبیین موضوع بحث

طبیعت در لغت دارای معانی مختلفی است؛ چنان‌که در علوم مختلف نیز اصطلاحات گوناگونی دارد. طبیعت از مادهٔ طبع به معنای نهاد، سرشت، خوی، غریزه، سنجیه، ماده، و جهان مادی آمده است.^۱

قدماء آب، باد، خاک و آتش را «طبیاع اربعه» می‌گفته‌اند.^۲ فرید و جدی می‌نویسد: فلاسفه کهن طبیاع اربعه را حرارت و برودت و رطوبت و یبوست می‌دانسته‌اند.^۳ جوهری نیز آورده است که طبیعت همهٔ موجودات مادی همراه با قوانین حاکم بر آنهاست و شامل اجرام شناور آسمانی که در بالای سر ما قرار دارند و نیز تمامی اجسام پیرامون ما می‌شود.^۴ ابن خلف تبریزی طبیعت‌شناس را به طیب و معالج ترجمه می‌کند.^۵

و سرانجام «طبیعی» به معنای دانشمندان علوم طبیعی و نیز به معنای انسان دارای عقاید و تفکر غیر الهی آمده است.^۶

مصادیق بارز طبیعت عبارت‌اند از: زمین، آسمان، کوه، دشت، دریا، رودخانه‌ها، حیوانات، گیاهان، ابرها، بادهای، رعد و برق.

به طور کلی عناصر طبیعی را به دو دستهٔ آسمانی و زمینی می‌توان تقسیم کرد که عناصر طبیعی آسمانی شامل ستارگان، ماه و خورشید، افلاک و صورت‌های فلکی و... است و پرداختن به آنها در این کتاب مورد نظر نیست و همهٔ هدف و مقصود ما ارائهٔ سیمای عناصر طبیعی زمینی از قبیل آب، باران، ابر، باد، کوه، نهر، چشمه، دریا،

۱. ر.ک: مجد الدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط؛ سید محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس؛ علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، مادهٔ «طبع».

۲. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، مادهٔ «طبع».

۳. فرید و جدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۵، ص ۶۷۹.

۴. جوهری، الصحاح فی اللغة والعلوم، مادهٔ «طبع».

۵. ابن خلف تبریزی، برهان قاطع، مادهٔ «طبع».

۶. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، مادهٔ «طبع».

حیوانات و آبزیان و پرندگان، گیاهان و درختان و جز آنها در قرآن کریم است. البته به مناسبت بحث گاه اشاراتی به عناصر آسمانی نیز خواهیم کرد و گاه برای کامل کردن بحث از برخی روایات و سخنان معصومان علیهم السلام نیز بهره خواهیم جست.

پیشینه بحث

دانشوران مسلمان همواره آیات قرآن را به عنوان وحی الهی مورد توجه قرار داده و حرمت آن را پاس داشته‌اند؛ نکات دقیق قرآن را به تأمل نشسته و ارزش والای آنها را گوشزد کرده‌اند. آیات علمی قرآن نیز در پیش دید مفسران و عالمان وارسته بوده است که در کتب تفسیری به آنها توجه شده و مورد توضیح و تبیین قرار گرفته و گاه در بحث‌های اعجاز علمی به آنها اشاره شده است. دانشمندان قرن‌های نخستین این دیدگاه قرآنی را مورد توجه قرار داده و در شناخت طبیعت، از قرآن بهره گرفته‌اند.

ولی باید اعتراف کرد که طبیعت‌پژوهان مسلمان، به ویژه در قرن‌های اخیر، کمتر به این دیدگاه قرآنی پرداخته‌اند و می‌توان گفت درباره آن کاوش نشده و اثری جامع در این زمینه وجود ندارد؛ گرچه در دوران شکوفایی تمدن اسلامی گروهی از دانشمندان مسلمان در پی توجه به آیات علمی و پیام‌های نهفته در آنها و بهره‌وری از سخنان معصومان آثار ارزشمندی در شاخه‌های گوناگون علوم طبیعی همانند گیاه‌شناسی - به ویژه گیاهان دارویی - حیوان‌شناسی، هینت و نجوم و... از خود باقی گذاشتند.

گوستاولوبون می‌نویسد:

محققین اسلام در علم نباتات علی‌الخصوص نباتاتی که مربوط به علم طب می‌باشد تحقیقات رشیکه [ارزشمند] نموده و مخصوصاً در مراکز مهم همیشه باغ‌هایی ترتیب داده و در آن باغ‌ها اشجار غریبه و نایابی را پرورش می‌نمودند. قرن دهم میلادی در غرناطه و نیز زمان عبدالرحمن اول در قرطبه باغستان عالی وجود داشت، و از متخصصین این علم را به طرف شام و سایر بلاد آسیا روانه داشته، انواع و اقسام

نباتات و اشجار نایاب را از هر جا که ممکن بود جمع‌آوری کرده و در باغ مذکور تربیت می‌نمودند.^۱

استاد حسن‌زاده آملی نیز می‌نویسد:

شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا رساله‌ای در خواص کاسنی نوشته است؛ مرحوم استادم جناب آقای میرزا مهدی الهی قمشه‌ای شبی در اثنای درس حکایت فرمود که باعث شیخ بر تصنیف این رساله در خواص کاسنی یک حدیث حضرت رسول‌الله ﷺ شده است که حضرت فرموده است ریشه کاسنی را نشوید! [این سخن موجب اعجاب شیخ‌الرئیس شد که حضرت رسول‌الله ﷺ آن همه سفارش در مراعات نظافت فرموده‌اند چرا درباره ریشه کاسنی فرموده آن را نشوید؟! پس اگر شسته شود خاصیت او زائل گردد.^۲

خوشبختانه در سال‌های اخیر دانشمندان قرآنی به تحقیقاتی در مورد گیاهان در قرآن، حیوانات در قرآن، باد و باران و ابرها در قرآن و... پرداخته‌اند که می‌توان از کتاب‌های ذیل یاد کرد:

۱. الطبیعة فی القرآن، نوشته دکتر کاصد یاسر الزیدی، بغداد: دار الرشید، ۱۹۸۰ میلادی، ۵۳۴ صفحه؛
۲. عالم النبات فی القرآن الکریم، دکتر عبدالمنعم الفهیم الهادی و دکتر دنیا محسن برکه، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۴۱۹ قمری، ۲۲۰ صفحه؛
۳. گیاهان در قرآن، دکتر محمد اقتدار حسین فاروقی، ترجمه احمد نمایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ شمسی، ۱۵۲ صفحه؛
۴. باد و باران در قرآن، مهدی بازرگان، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر، ۱۳۴۴ قمری؛

۱. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۶۲۸.

۲. حسن حسن‌زاده آملی، هزار و یکد نکه، نکته ۹۴۶.

۵. القرآن و عالم الحيوان، دکتر عبدالرحمن محمد خالد، خرطوم: دار السودانية للكتب، بدون تاریخ؛
۶. كشف الاسرار النورانية القرآنية، محمد بن احمد اسکندرانی، قاهره، ۱۲۹۷ قمری؛
۷. تبیان الاسرار الربانیة، سوریه، ۱۳۰۰ قمری.^۱

تأثیر طبیعت بر جسم و جان آدمی

آب و هوا، درختان و گیاهان، غذاها و میوه‌ها و به طور کلی طبیعت و محیط زیست نقشی عظیم در زندگی بشر دارند. سلامت محیط زیست بر هوش و استعداد و لیاقت‌های فردی اثر می‌گذارد و میانه‌روی در اخلاق و منش متأثر از میانه‌روی در محیط زیست است.

ساکنان مناطق معتدل کره زمین، ویژگی‌ها و روحیه‌های خاصی دارند که در مقایسه با جامعه‌های ساکن در مناطق گرم و سرد، از مزایای بسیاری برخوردارند. محیط زیست افزون بر تأثیر در قد و قامت و چگونگی اندام‌ظاهری، بر اندیشه و رفتار انسان اثری شگرف می‌گذارد.^۲ قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام فایده‌های بسیاری برای آب، هوا، گیاهان و درختان - با تعبیرهای بسیار دقیق و گاه شگفت‌انگیز - بر شمرده‌اند و از تأثیر به سزای آنها بر تن و روان انسان سخن گفته‌اند.

دانشمندان مسلمان نیز با توجه به طبیعت و محیط زیست، از تأثیر حیرت‌آور آن بر جسم و جان سخن به میان آورده و با مقایسه جامعه‌های مختلف بشری، تأثیر فراوان طبیعت و محیط زیست را در رفتار و اندیشه و نیز خصوصیات ظاهری آنان تبیین کرده‌اند.

۱. مشخصات یاد شده از آثار اسکندرانی به نقل از: مدخل تفسیر در دائرة المعارف الاسلامیه به قلم امین الخولی است.

۲. عبدالرحمن محمد بن خلدون، مقدمة ابن خلدون، ص ۸۲.

در این قسمت با اشاره به برخی از آیات و روایات و گفتار عالمان مسلمان، سخن را در موضوعات زیر پی می‌گیریم:

(الف) تأثیر طبیعت بر جسم و جان از نگاه دانشمندان مسلمان؛

(ب) تأثیر آب‌ها بر جسم و جان از نگاه قرآن و روایات؛

(ج) تأثیر هوا بر جسم و جان در قرآن و روایات؛

(د) تأثیر گیاهان بر جسم و جان در منظر قرآن و روایات.

(الف) تأثیر طبیعت بر جسم و جان از نگاه دانشمندان مسلمان

انسان موجودی اثرپذیر است؛ محیط اطراف در او اثر می‌گذارد و شخصیت او در محیط زندگی‌اش شکل می‌یابد.

تکون شخصیت انسان، تحت تأثیر دو محیط قرار دارد: نخست محیط اجتماعی که شامل خانواده و مدرسه و دوستان و همکاران و همسایگان و محیط‌های فرهنگی از قبیل مطبوعات، وسائل ارتباط جمعی و جز آنهاست؛ دوم محیط جغرافیایی. وجود بلندی‌ها و پستی‌ها، کوه‌ها و دشت‌ها، وزش باده‌ها و نسیم‌ها، چگونگی تابش نور خورشید، کیفیت آب و هوا و خلاصه موقعیت جغرافیایی محیط زیست، هریک زمینه خاصی را در تن و روان آدمی فراهم می‌آورد.

متفکران و دانشمندان مسلمان از دیرباز به این نکته توجه داشته و به مناسبت‌هایی آن را یادآور شده‌اند. فیلسوف بلندآوازه مسلمان، ابن سینا، پستی و بلندی‌های زمین را در چگونگی سامان‌یابی تن و روان آدمی مؤثر می‌دانست. وی کوهستانی بودن منطقه سکونت انسان را سبب چالاکی و دلیری می‌شمرد و متقابلاً بر این باور بود که پستی و خفگی منطقه سکونت، افسردگی و بیماری را در پی دارد. وی در این باره می‌نویسد:

ساکنان مناطق مرتفع و کوهستانی، نیرومند، قوی‌بنیه، دلیر و چالاک هستند و کسانی که در مناطق خوش آب و هوا سکنی گزیده‌اند از نشاط و شادابی و سلامتی خاصی

برخوردارند. مردمان سرزمین‌های مرتفع، تندرست، نیرومند، چست و چالاک و دارای عمر زیاد هستند، و ساکنان مناطق سنگلاخی دارای تن سخت و درهم فشرده و مفاصل محکم هستند، قوی‌بنیه و در جنگ‌ها دلیرند، در یاد گرفتن حرفه‌ها زیرک و اغلب کم‌خواب و بد اخلاق هستند.^۱

همان‌گونه که پستی و بلندی سرزمین‌ها، بر ساکنان آنان اثر می‌گذارد، بادهای نسیم‌های فصلی و نیز آب و هوای مناطق گوناگون بر جسم و جان انسان دارای تأثیرهای متفاوتی هستند. باد پاییزی بدن را خشک و پژمرده می‌کند و بر عکس نسیم دلتناز بهاری روح‌افزاست، دل را جلا می‌دهد، خستگی را از تن می‌زداید و آدمی از نشاط و شادابی زایدالوصفی برخوردار می‌شود.

ساکن مناطق گرمسیر، در قیاس با مردم مناطق سردسیر، دارای تفاوت‌های بسیاری در جسم و جان و تن و روان هستند؛ آب و هوای مناطق مسکونی آنان نه تنها به رنگ پوست و زیبایی اندام اثر می‌گذارد که حتی خلق و خوی آنان نیز از آن متأثر می‌شود. دانشمندان مسلمان همواره بدین نکته توجه داشته و بر آن تأکید کرده و از این روی به تعریف آب و هوای خوب و بد پرداخته‌اند.

ابن سینا بر این باور است که ساکنان مناطق سردسیر نیرومند و از دل و جرأت بیشتری برخوردارند و اگر منطقه مسکونی آنان مرطوب نیز محسوب شود مردمانش چاق و تر و تازه هستند.

وی هم‌چنین مردم مناطق مرطوب را به زیبارویی توصیف کرده و در عین حال به این نکته توجه می‌دهد که آنان در ورزش زود خسته می‌شوند. و نیز او متذکر می‌شود که روحیه و حالات و رفتار مردم مناطق خشک کاملاً برعکس حالات و رفتار مردم مناطق مرطوب است.^۲

۱. ابن سینا، قانون، کتاب اول، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی [هه ژار]، ص ۲۱۳.

۲. همان.

ابن سینا به طور کلی در معرفی هوای خوب و بد چنین می گوید:

هوای خوب و مطلوب هوایی است که آزاد باشد و مواد خارجی از قبیل بخار و دود با آن نیامیخته باشد و همچنین در بین دیوارها و سقف محبوس نباشد [و آن در صورتی است که تباهی فراگیر بر هوا عارض نشده باشد و گرنه هوای جاهای سرپوشیده سالم تر است] و از بوی بد بدور باشد؛ هوای آزاد علاوه بر شرایط مذکور لازم است از نسیم های مطبوع مدد یابد، بدیهی است که بادهای سلامت بخش غالباً در بلندی ها و جلگه های هموار می وزد.^۱

به طور کلی هوایی که بعد از غروب خورشید زود سرد و هنگام طلوع خورشید زود گرم شود هوایی لطیف است و به عکس، بدترین هوا آن است که دل را افسرده کند و نفس را تنگی بخشد.^۲

وی در مورد هوای آلوده می گوید:

هوای آلوده نفس را تنگ می کند و اخلاط را فزونی می بخشد. وجود هوای آلوده را با دو علامت می توان تشخیص داد: نخست این که در چنین هوایی ستاره های کوچک در آسمان به زحمت دیده می شوند و دوم این که درخشندگی ستارگان درخشان کاهش می یابد و این اجرام مرتعش به نظر می رسند.^۳

مورخ مشهور، ابن خلدون، نیز در مورد تأثیر آب و هوا بر جسم و جان آدمی به تفصیل سخن گفته است. وی بر این باور است که ساکنان مناطق معتدل - که از حرارت سوزان جنوب و سرمای کشنده شمال کره زمین در امان اند - از حیث خلق و خوی و صورت و سیرت در اعتدال قرار دارند و برای ایجاد تمدن و عمران، معاش و اقتصاد و هنر و دانش مناسب ترند. وی دلیل بعثت انبیاء (علیهم السلام) در این مناطق را - از آن رو که خبری از بعثت پیامبری در مناطق قطب شمال یا جنوب به ما نرسیده است - در همین

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۲۱۴.

۳. همان، ص ۱۹۹.

نکته دانسته و رشد علوم و صنایع و... را در این مناطق در ارتباط با همین مطلب می‌داند. او متذکر می‌شود که دوری از اعتدال در آب و هوا، موجب دوری از دانش و دین و نیز دوری از رفتارهای انسانی می‌شود.

ابن خلدون می‌افزاید:

محیط زیست بر هوش، استعداد، درایت و کفایت فردی اثر می‌گذارد و سلامتی عقل و روح و میانه‌روی در اعمال و رفتار در گرو سلامت محیط زیست است. ساکنان مناطق معتدل کره زمین از نشاط و شادابی ویژه‌ای برخوردارند. روش آنان معتدل و منشی میانه دارند. افراط و تفریط در زندگی آنان کمتر و آبادانی و عمران در مناطق آنان بیشتر است. اعتدال بر جسم و رنگ پوست و اخلاق و عقاید آنان حاکم است. دوران‌دیشی و تعقل در امور شیوه آنهاست، و سبک‌سری و شادی بیش از حد کمتر در بینشان رواج دارد. نوع قد و قامت، رنگ و چگونگی اندام ظاهری و درونی و حتی فکر و اندیشه و اخلاق و منش هر کس به طبیعت و محیط زیست وی بستگی دارد.^۱

ابن مسکویه نیز می‌نویسد:

انسان‌ها در اخلاق و منش هرچه به نقاط معتدل زمین نزدیک می‌شوند نام انسانیت را بیشتر لایق می‌شوند و هرچه محل زندگی آنها به مناطق قطب جنوب و شمال نزدیک می‌شود به همان مقدار از این نام فاصله گرفته، تا آن‌جا که موجوداتی نزدیک به میمون‌ها می‌شوند.^۲

ب) تأثیر آب‌ها بر جسم و جان از نگاه قرآن و روایات

آب در اسلام اهمیت خاصی دارد. به تعبیر قرآن آب مایه حیات همه چیز است.^۳ و به تعبیر امام صادق علیه السلام طعم آب، طعم زندگی است:

۱. ابن خلدون، مقدمة ابن خلدون، ص ۸۲ - ۸۶.

۲. ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۶۲ - ۶۳.

۳. انبیاء (۲۱) آیه ۳۰: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾.

سئل أبو عبدالله عليه السلام عن طعم الماء، قال عليه السلام: سل تفقهاً ولا تسأل تعتاً، طعم الماء طعم الحياة^۱؛

از امام صادق علیه السلام درباره طعم آب پرسیدند حضرت فرمود: برای یادگرفتن بهرس نه برای به دشواری انداختن، طعم آب، طعم زندگی است.

علامه مجلسی رحمه الله درباره این حدیث می نویسد:

مراد از طعم زندگی این است که طعم آب با سایر مزه ها قابل مقایسه نیست و از

بالاترین وسایل برای ایجاد و بقای حیات است پس مزه آب، مزه حیات است.^۲

نگاه مسلمانان به آب، نگاهی سرشار از قداست و پاکیزگی و عظمت و بزرگی است. آب وسیله ای است که زمینه ارتباط آنان با معبودشان را فراهم می سازد. در اسلام هیچ کس نمی تواند به راز و نیاز با خدا پردازد و در آستان مقدس او به نماز ایستد مگر این که خود را با آب شستشو دهد^۳ و شستشو با آب دارای ویژگی هایی است که اگر درست انجام شود نام وضو و غسل به خود می گیرد.

هیچ مسلمانی نمی تواند به طواف خانه خدا پردازد جز این که زمینه آن را با آب (وضو) فراهم آورده باشد و نیز تماس با خط قرآن جایز نیست مگر آن که قبلاً با زلال آب تماس گرفته باشد.

آب نه تنها جسم ظاهری را شستشو می دهد، که حالتی روحی و روانی در شخص ایجاد می کند و به او قداست می بخشد^۴ و زمینه ساز راه یافتن به حریم مقدسات دینی می شود.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۴۷.

۲. همان.

۳. داشتن وضو یا غسل شرط احیای تکلیف های واجب است و برای انجام دادن دعاها و تکلیف های مستحبی، مستحب است. البته اساساً وضو داشتن در همه حالات از نظر اسلام محبوب و مطلوب است. ر.ک: سید کاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۶؛ «فإذا غسلت وجهك تناثرت الذنوب التي اكتسبتها عينك بنظرهما ونوك بلفظه...».

قرآن و روایات آب را «طهور» می‌شمرند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»^۱؛ از آسمان آبی طهور فرو فرستادیم.

مفسران عالی‌قدر قرآن در تبیین و توضیح طهور نگاشته‌اند: طهور یعنی بسیار پاکیزه که خود به خود پاک است و غیر خود را پاکیزه می‌کند؛ چرک را از جسم می‌زداید و پلیدی‌های روحی را می‌سترد.^۲

«وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ بِهِ...»^۳؛ از آسمان آبی فرو فرستاد تا شما را پاکیزه کند....

این آیه در سیاق آیاتی است که ماجرای نبرد بدر را همراه با امدادهای فراوان الهی متذکر می‌شود که از آن جمله بارش باران است و یکی از سودمندی‌های بسیار آن در آن موقعیت، پاکیزه کردن رزمندگان از پلیدی‌های جسمی و روانی و ایجاد نشاط در آنها بوده است.^۴

۳. یکی از دستورهای مستحبی اسلام این است که هرگاه برای تطهیر یا وضو نگاهتان به آب افتاد بگویید:

الحمد لله الذي جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً؛ سپاس خدای را که آب را طهور [پاک و پاک‌کننده] قرار داد و آن را پلید قرار نداده است.^۵

بدین‌سان آب با وصف پاک‌کنندگی، چهره‌ای مقدس به خود می‌گیرد که رفتن به

۱. فرقان (۲۵) آیه ۴۸.

۲. رک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۲۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۷۰؛ جبار الله زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۸۴؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۹، ص ۳۰؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۹۶؛ سید عبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۳۵۱.

۳. انفال (۸) آیه ۱۱.

۴. رک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۲۰۳؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۹۲؛ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۱؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۹، ص ۱۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۳۸.

۵. یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۲۸۲.

حضور خالق یکتا بدون آن میسر نمی‌شود - و آن‌گاه که آب یافت نشود یا به دلیلی برای شخص مضر باشد، باید به جای آن بر خاک پاک تیمم کرد -^۱ و تماشای آب، شکر و سپاس الهی را می‌طلبد. افزون بر این، در اسلام نگریستن به آب جاری توصیه شده و آن را سبب جلای چشم و افزایش روشنائی آن دانسته‌اند.

از امام صادق (ع) نقل شده است:

چهار چیز چهره را روشن و نورانی می‌کند که یکی از آنها نگاه کردن به آب جاری است.^۲

بر پایه روایتی دیگر از امام کاظم (ع) نگریستن به آب جاری چشم را جلا می‌دهد و به روشنائی آن می‌افزاید.^۳

بر اساس این قبیل روایات نظاره بر جریان آب، خود نقشی به‌سزا در شادی و انبساط روحی دارد و افزون بر روشن کردن چشم دل و افزایش بصیرت آدمی، دارای تأثیر مهمی در تقویت نور چشم ظاهری است. توضیح بیشتر این مطلب را در بخش گیاهان خواهیم آورد.

در بیانات معصومان (ع) آب سرور و سالار نوشیدنی‌های دنیا و آخرت معرفی شده است.^۴ در تفسیر آیه کریمه ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ (سپس در چنین روز [قیامت] از شما درباره نعمت‌های کفران شده دنیا [بازخواست شود] از علی (ع) گزارش شده است: یکی از نعمت‌هایی که مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد «آب سرده» است.

با این همه برخی آب‌ها همانند آب باران، آب جوشیده شده، آب زمزم، آب فرات

۱. نساء (۴) آیه ۴۳؛ مائده (۵) آیه ۶؛ رک: یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۸۹.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۶ و ج ۵۹، ص ۱۴۴.

۴. قال رسول الله (ص): «سید شراب الدنيا والآخرة الماء» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۵۱).

۵. تکوین (۱۰۲) آیه ۸.

و... بیشتر تمجید گردیده و به آثار شگرف آن بر جسم و جان آدمی اشاره شده است.

الف) آب باران

بیشتر گفتیم که قرآن آب باران را با وصف «طهور» معرفی می‌کند و این تعبیر در سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام گسترش می‌یابد؛ آن‌جا که فرموده است:

اشربوا ماء السماء فإنه يطهر البدن و يدفع الأسقام؛

از آب آسمانی [باران] بنوشید که پاک‌کننده بدن و زداینده بیماری‌هاست.^۱

ب) آب جوشیده شده

امروزه بر جوشاندن آب تأکید می‌شود و بدین وسیله از نابود شدن میکروب‌ها سخن به میان می‌آید. در بیانات معصومان علیهم السلام به این نکته اشارت شده است:

- عن الصادق علیه السلام: الماء المغلی ينفع من كل شيء و لا يضر من شيء؛

امام صادق علیه السلام فرمود: آب جوشیده شده تماماً سود می‌رساند و هیچ ضرری ندارد.^۲

- عن الامام الرضا علیه السلام: الماء المسخن إذا غليته سبع غليات و قلبته من إناء إلى إناء فهو يذهب بالحمى و ينزل القوة في الساقين و القدمين؛

از امام رضا علیه السلام گزارش شده است: آبی که به جوش آید و مقداری بجوشد و آن را از ظرفی به ظرف دیگر بریزی، تب را زایل می‌سازد و به پاها قوت می‌بخشد.

- عن السجاد علیه السلام: شيطان ما دخلا جوفاً إلا أصلحاه: الرمان و الماء الفاتر؛

حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: دو چیز معده را اصلاح می‌کند: یکی انار و دیگری آب ولرم.^۳

۱. ثقة الاسلام کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۳۸۷؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۹.

۲. کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۳۸۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۵۳.

ج) آب فرات و زمزم

در بیانات معصومان علیهم السلام از آب زمزم و آب فرات با تجلیل و عظمت یاد شده است و بر پایه این قبیل روایات آب زمزم «بهترین آب روی زمین» و «شفای هر درد» و «باعث امان از هر ترس» معرفی شده است.^۱ بر همان اساس آب فرات با برکت‌ترین رودهای جهان معرفی و گزارش شده است که امام صادق علیه السلام از آب فرات شفا می‌طلبید و می‌فرمود که اگر کام کودکی با آب فرات برداشته شود دوست‌دار اهل بیت خواهد شد.^۲

روایاتی از این دست، اجمالاً بر اهمیت آب فرات و زمزم دلالت دارند و از جهتی به روایات وارد شده درباره آثار برخی غذاها و میوه‌ها و گیاهان دارویی در بهبود سلامت و درمان، شبیه‌اند.

در این قبیل روایات - بر فرض صحیح بودن سند - امام علیه السلام خاصیت گیاه دارویی یا غذایی را برای منطقه‌ای خاص یا با توجه به مزاج شخص سؤال‌کننده بیان فرموده‌اند و البته برخی از آن روایات نیز صحیح است و مخصوص فرد یا مکان خاص نیست.

دانشمندان شیعه به این نکته توجه داشته‌اند؛ چنان‌که مرحوم شیخ صدوق یکی از اعتقادات خود را همین نکته می‌داند و می‌گوید:

اعتقاد ما در روایات وارده در طب این است که آنها چند نوع‌اند: ۱. برخی بر اساس آب و هوای خاص بیان شده‌اند؛ ۲. برخی را امام علیه السلام با توجه به وضع مزاجی و طبیعت سؤال‌کننده فرموده‌اند؛ ۳. برخی روایاتی جعلی است که مخالفان شیعه با هدف مشوّه کردن چهره مذهب شیعه، در کتب ما قرار داده‌اند؛ ۴. برخی احادیثی هستند که دچار سهو راوی یا اشتباه نسخه‌برداران شده‌اند ...^۳

۱. ر.ک: کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۳۸۶ به بعد؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۴۸ به بعد.

۲. ر.ک: کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۳۸۸ به بعد؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۴۷ - ۴۴۸.

۳. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین صدوق، اعتقادات، ص ۱۲۳.

ج) تأثیر هوا بر جسم و جان از نگاه قرآن و روایات

در بیانات معصومان علیهم السلام از تأثیر شگرف هوا بر جسم و جان سخن رفته و آثار مخصوص هوای هر فصل بیان شده است.

در روایات به سودمندی‌های فراوان گرما و سرما در طول سال اشاره شده و نیز در قرآن و روایات «بادها» با اهمیت تلقی شده است. پیداست که باد چیزی جز هوا نیست و اگر هوا حالت وزش به خود گیرد، باد نامیده می‌شود.^۱

از امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره آثار هوای هر فصل چنین گزارش شده است:
تَوَقَّوْا أَوَّلَ الْبَرْدِ وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلَهُ يَحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُوْرِقُ؛

در اول سرما [پاییز] از آن پرهیزید و در آخرش [که طلیعه بهار باشد] به استقبال آن بروید [در پاییز خود را بپوشانید و در طلیعه بهار از لباس‌های خود کم کنید]؛ زیرا سرما با بدن‌ها آن کند که با درختان می‌کند [سرما در بدن همان تأثیر را دارد که در درختان] اول سرما درختان را می‌سوزاند [برگ‌ها را می‌ریزد و درختان را خشک می‌کند] و آخرش می‌رویاند [درختان را به برگ و بار می‌آورد].^۲

حضرت در این بیان حکیمانه به مقایسه بین سرمای پاییز و سرمای بهار پرداخته‌اند. به ظاهر سرمای ابتدای پاییز و سرمای ابتدای بهار از جهت درجه برودت یکسان می‌نماید و هر دو فصل را فصل اعتدال هوا به شمار می‌آورند، ولی تأثیر این دو کاملاً متضاد است.

ابن میثم بحرانی در شرح این مطلب می‌نویسد:

پرهیز از اول سرما که ابتدای پاییز است به این دلیل است که تابستان و پاییز هر دو از جهت خشکی [یَبُوسَت] مشترک هستند و بدن‌ها با حرارت تابستان خو کرده‌اند؛ از

۱. در گفت‌وگو میان امام صادق علیه السلام و مفضل نیز به این نکته اشاره شده است: «وَمِنْهُ [الهَوَاءُ] الرِّيحُ الْهَابِئَةُ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۲۰).

۲. صبحی صالح، ترجمه و شرح نهج البلاغه حکمت ۱۲۸.

این رو هنگامی که با سرما مواجه می‌شوند، به سرعت از سرما متأثر و دو نیروی برودت و یبوست که طبیعت ضعیف و فناست در بدن قوی می‌شوند و به همین دلیل درختان خشک می‌گردد و برگ‌های آنها می‌سوزد و بدن‌ها ضعیف و لاغر می‌شود... اما سرما در آخر زمستان و طلیعه بهار اثری به عکس دارد؛ زیرا زمستان و بهار در طبیعت رطوبت اشتراک دارند ولی زمستان سرد است و بهار گرم و از این رو سرمای آخر زمستان با حرارت بهاری آمیخته و از شدت سرما کاسته می‌شود و این اعتدال حرارت همراه با رطوبت زمینه مناسبی برای ایجاد طبیعت حیات و زندگی است و سبب رشد گیاهان و به برگ و بار آمدن درختان و تقویت بدن انسان‌ها می‌شود.^۱

ابن ابی‌الحدید نیز ضمن تأیید سخن مذکور، مواجه شدن بدن با سرمای ابتدای پاییز را به انسانی تشبیه می‌کند که ناگهان از مکان بسیار گرم به خانه بسیار سرد وارد شود، ولی مواجهه با سرمای طلیعه بهار موجب ضرر نیست؛ زیرا بدن با سرمای شدیدتری در زمستان خو گرفته است.^۲

مولوی حدیث مذکور را به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نظم درآورده و در پایان خزان را به هوای نفس و بهار را به عقل و جان تأویل کرده است:^۳

گفت پیغمبر ز سرمای بهار	تن مپوشانید یاران زینهار
ز آن‌که با جان شما آن می‌کند	کآن بهاران با درختان می‌کند
لیک بگریزید از سرد خزان	کآن کند کاو کرد با باغ و رزان
راویان این را به ظاهر برده‌اند	هم بر آن صورت قناعت کرده‌اند
آن خزان نزد خدا نفس و هواست	عقل و جان عین بهار است و بقاست
پس به تأویل این بود کانفاس پاک	چون بهار است و حیات و برگ و تاک
از حدیث اولیا نسرم و درشت	تن مپوشان ز آن که دینت راست پشت

۱. کمال‌الدین هیشم بن علی بن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۱۹.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، دفتر اول، ص ۹۲.

امام صادق علیه السلام در گفتگو با مفضل به سودمندی بسیار در وجود سرما و گرما در طول سال اشاره فرموده و آن را سبب عبرت بشر و دلیلی محکم بر تدبیر حکیمانه الهی دانسته‌اند:

اعتبر بهذه الحرّ والبرد كيف يتعاوران العالم ...!

[ای مفضل] به گرما و سرما با دیده عبرت بنگر که پیاپی بر این عالم وارد می‌شوند. این دو دما، با فزونی و کاستی و تعادل باعث شده‌اند که فصول و تنوع هوا در سال پدید آید و مصالح فراوان را در پی داشته باشند. این [گرما و سرما] بدن‌ها را دباغی کرده، باعث پایداری و استحکام آنها می‌گردند. تأمل کن که چگونه یکی از آن دو به تدریج وارد دیگری می‌شود و آن دیگری اندک‌اندک کم و دیگری آرام‌آرام افزوده می‌شود تا هریک به متنها درجه خود در فزونی و کاستی برسند؛ اگر یکی از آن دو ناگهان وارد دیگری می‌شد باعث بیماری و زیان بدن‌ها می‌گردید ...^۱

در قرآن و روایات اسلامی از تأثیر مهم بادهای در زندگی انسان و نقش عظیم آن در متعفن نشدن اشیای روی زمین سخن به میان آمده است. خداوند متعال سوره مبارکه ذاریات را با سوگند به بادهای آغاز می‌کند: ﴿وَالَّذِي نَسِيتَ ذُرِّيَّا﴾ که همه مفسران قرآن مراد از آن را بادهای شمرده^۲ و دلیل آن را بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله^۳ و حدیث امیر مؤمنان علی علیه السلام^۴ در پاسخ ابن کوا و ... دانسته‌اند.

شیخ طوسی پس از بیان این‌که شاید مراد قسم به پروردگار بادهای باشد می‌گوید: اگر قسم به خود بادهای باشد دلیل آن، عظمت مهمی است که در سکون و وزش بادهای، برای

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۱۸.

۲. رک: آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسیع المتانی، ج ۲۷ - ۲۸، ص ۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۰؛ طوسی، البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۷۹؛ شبّر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۴۸۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۳۹۴.

۳. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسیع المتانی، ج ۲۷ - ۲۸، ص ۲.

۴. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۳۹۴.

پراکندن ابرها و گردافشانی میوه‌ها و غذاها نهفته است.^۱ طبرسی نیز دلیل قسم به باده‌ها را دو چیز دانسته است: نخست سودمندی‌های فراوان در باده‌ها برای بندگان؛ دوم این‌که باده‌ها دلیلی بر وحدانیت خداوند و نوسازی آفرینش اوست.^۲

جالب توجه این است که خداوند پس از سوگند به باده‌ها، به سه چیز دیگر سوگند خورده است: ﴿فَالْحَمَلِیَّتِ وَفُرَاۗءِ﴾ * ﴿فَالْجَرِیَّتِ یُسْرَاۗءِ﴾ * ﴿فَالْقَسَمَیَّتِ اَمْرَاۗءِ﴾. مراد از آنها را ابرهای حامل باران و کشتی‌ها و ملانکه دانسته‌اند، ولی بعید نشمرده‌اند که مراد از این سه نیز باده‌ها باشند و فخر رازی این احتمال را نزدیکتر به واقع دانسته است؛ چرا که باده‌ها افزون بر پراکنده کردن ابرها و گردافشانی درختان، ابرها را حمل و جابه‌جا می‌کنند و در فضا به آسانی جریان داشته، ابرها را برای نقاط مختلف زمین تقسیم می‌کنند.^۳

در هر صورت سوگند به باده‌ها، نشان از نقش عظیم باده‌ها بر زندگی بشر و تأثیر آن بر جسم و جان انسان‌هاست. روایات اسلامی این نکته را با وضوح بیشتر بیان کرده و متذکر شده‌اند که باده‌ها باعث متعفن نشدن اشیای روی زمین هستند و اگر باده‌ها وجود نداشتند تعفن اشیاء و آلودگی محیط زیست بشر، مشکلات بسیاری برای انسان به وجود می‌آورد.

از امام صادق (علیه السلام) چنین گزارش شده است:

الریح لو حبست آیاماً لفسدت الأشياء جمیعاً و تغیرت؛

اگر چند روز باده‌ها حبس گردند و وزیده نشوند همه چیز فاسد و دگرگون می‌شود.

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌گوید:

باده‌ها باعث دفع فساد از اشیای روی زمین می‌شوند و به منزله روح و بدن‌اند که

هرگاه روح از بدن خارج گردد، بدن متعفن می‌شود؛ چنان‌که اگر باد نوزد، فساد و

۱. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۷۹.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۰.

۳. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۹؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۳۹۴.

تعفن زمین را فراخواهد گرفت.^۱

امام صادق علیه السلام در گفتگو با مفضل، به تفصیل از سودمندی‌های باد سخن گفته که هریک با واسطه یا بی واسطه بر جسم و جان انسان اثر می‌گذارد. حضرت می‌فرماید: باد باعث خوشبویی اجسام است و ابرها را از جایی به جایی منتقل می‌کند تا سود آن به عموم مردم برسد و نیز باعث برانگیختن و پدید آمدن ابرها و پراکنده کردن آنها و بارور شدن گیاهان و درختان^۲ و حرکت کشتی‌ها و سرد شدن آب و خشک شدن رطوبت‌ها و لطیف شدن غذاها و برافروختن آتش و زنده شدن اشیا و پدیده‌های روی زمین می‌شود.

پس اگر باد نبود، گیاهان خشک و شکسته و همه چیز فاسد می‌شد و حیوانات می‌مردند.^۳ نمی‌نگری [ای مفضل] که هنگام خوابیدن و رکود باد چگونه مصیبت برپا می‌شود، و جان‌ها را در معرض هلاکت می‌افکند، تندرستان را بیمار و بیماران را ناکار و میوه‌ها را فاسد و سبزی‌ها را متعفن می‌گرداند، و وبا را به دنبال دارد و غلات را نابود می‌کند.^۴

ابن عباس نیز باد را لشکر بزرگ خداوند دانسته است. از وی گزارش شده که آب و باد دو لشکر از لشکرهای الهی‌اند و باد لشکر بزرگ خداست.^۵

د) تأثیر گیاهان بر جسم و جان در منظر قرآن و روایات

گیاهان و درختان، سهمی به سزا و نقشی بسیار مهم در زندگی بشر دارند. تلطیف هوا، تعادل دمای محیط، حفاظت از خاک و تأمین بخشی از مواد غذایی مورد نیاز انسان، اندکی از سودمندی‌های فراوان آنهاست.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۵.

۲. بارور کردن گیاهان به وسیله بادها در قرآن نیز مطرح و ریا، «لواقع» نامیده شده است. (حجر (۱۵) آیه ۲۲).

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷ و ج ۳، ص ۱۲۰.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۱۹.

۵. همان، ج ۵۷، ص ۱۸.

اسلام مردم را به تماشای گیاهان سرسبز و نگاه به مناظر جذّاب آنها دعوت کرده و تعبیر معصومان (علیهم السلام) در بیان فایده‌های پرشمار گیاهان حیرت‌انگیز است. قرآن کریم در سه آیه گیاهان را شادی‌آفرین می‌داند و آنها را به بهجت‌انگیزی وصف می‌کند.^۱

در سخنان معصومان (علیهم السلام) نیز از تأثیر مثبت گیاهان بر جسم و جان آدمی آثار بسیاری به ما رسیده است. در برخی از این قبیل روایات، از تأثیر مناظر سرسبز بر تقویت دیده و بصیرت انسان و زدودن افسردگی‌ها و از بین بردن بیماری‌های روحی و روانی بحث شده است، و در برخی، از رقابت لذت تماشای گیاهان با لذت‌های دیگر سخن به میان آمده که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

چهار چیز چهره را نورانی و روشن می‌کند که یکی از آنها تماشای گیاهان خرم و سرسبز است.^۲

بر پایه روایتی دیگر از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) چنین گزارش شده است: نگرستن به گیاهان خرم و سرسبز، چشم را جلا می‌دهد و بر روشنایی آن می‌افزاید.^۳

گاه احتمال داده می‌شود که مقصود از این قبیل روایات این است که نظاره بر سبزی و خرمی گل‌ها و گیاهان بر بصیرت آدمی می‌افزاید و چشم دل را روشن می‌کند؛ چرا که در برخی تعبیرها چنین آمده است:

۱. حج (۲۲) آیه ۶۳؛ ق (۵۰) آیه ۷؛ نمل (۲۷) آیه ۶۰.
۲. قال ابو عبد الله (علیه السلام): «أربع يضئ الوجه: النظر إلى الوجه الحسن، والنظر إلى الماء الجاري، والنظر إلى الخضرة والكحل عند النوم» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۸۹ و ج ۷۳، ص ۹۴).
۳. عن أبي الحسن الأول (علیه السلام): «ثلاثة يجلين البصر: النظر إلى الخضرة، والنظر إلى الماء الجاري، والنظر إلى الوجه الحسن» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۴۶ و ج ۵۹، ص ۱۴۴ و ج ۷۵، ص ۲۹۱ و ج ۱۰۱، ص ۴۵ و با تعبیر «يجلون البصر» در ج ۷۶، ص ۲۹۱ و با تعبیر «يزيد في البصر» در نهج الفصاحة، ص ۶۳۶؛ و در الشوکانی، الفوائد المجموعه، ص ۲۴۱ با تعبیر «تقوى البصر» در ابن قیم الجوزیه، الطب النبوی، ص ۳۲۰ به نقل از شافعی).

نگاه کردن به سبزی و نشستن روبروی کعبه [و نگرستن بدان]... و پاکیزه نگاهداشتن محل سکونت، بر قوت دیده می‌افزاید.^۱

ولی به نظر می‌رسد ذکر موارد دیگری در ردیف گیاهان سرسبز همچون «آب جاری» و «سرمه کشیدن هنگام خواب» شاهد این است که موارد مذکور در روایات، علاوه بر روشن کردن چشم دل و افزودن بر بصیرت آدمی - که با نظاره و تأمل عمیق در تمام مخلوقات الهی به دست می‌آید - دارای تأثیر مهمی در تقویت نور چشم سر است.

در روایت دیگری حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرموده است که حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

الطيب نُشْرَةٌ والعسل نُشْرَةٌ، والركوب نُشْرَةٌ والنظر إلى الخضرة نُشْرَةٌ؛

بوی خوش، عسل، سوارکاری و نگرستن به مناظر سبز باعث نشاط و شادی می‌شود.^۲ بر طبق این نقل، نظاره بر مناظر دل‌نشین و سرسبز گیاهان برخی از بیماری‌های روحی و روانی را از بین می‌برد و افسردگی‌ها و غم‌ها را می‌زداید. در تفسیر واژه «نشره» چنین نگاشته‌اند:

نشره چیزی است که باعث آرامش و راحتی اعصاب می‌شود، پس از آن که دچار بیماری و افسردگی شده است

از این روایات چنین نتیجه می‌گیریم که هرگاه آدمی خرم می‌گیاهان و درختان سرسبز را تماشا کند، غرق در سرور و لذت می‌شود؛ روان وی آرام می‌گردد و جانش به تازگی و طراوت می‌گراید. تماشای آنها لذت‌بخش و شادی‌آفرین است و با دیگر لذت‌ها رقابتی پیروز‌مندانه می‌کند.

امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید:

۱. قال الشافعي: أربعة تقوى البصر: الجلوس تجاه الكعبة، الكحل عند النوم والنظر إلى الخضرة وتنظيف المجلس.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۸۹؛ تمام نهج البلاغه، تحقیق و تنسیق صادق الموسوی، ص ۵۴۹.

... مع ما في النبات من التلذذ بحسن منظره ونضارته التي لا يعدلها شيء من مناظر العام وملاهيته^۱

نگریستن به گل‌های رنگارنگ و درختان سرسبز و خرم، چنان لذتی به آدمی می‌بخشد که هیچ لذتی را با آن برابر نمی‌توان کرد.

برخی از روایات بر این نکته تأکید دارند که «سفره‌های خود را با سبزی بیارایید». هم‌چنین نهادن سبزی در سفره، در ردیف «بسم‌الله» آمده است:

خَضَرُوا مَوَائِدَكُمْ بِالْبَقْلِ فَإِنَّهُ مَطْرُودَةٌ لِلشَّيْطَانِ مَعَ التَّسْمِيَةِ وَفِي رَوَايَةٍ: زَيَّنُوا مَوَائِدَكُمْ^۲ سفره‌های خود را با سبزی، سرسبز کنید؛ زیرا وجود سبزی در سفره همراه با بسم‌الله دورکننده شیطان است و در روایتی دیگر آمده است که سفره‌های خود را با سبزی زینت دهید.

در روایت دیگری، حَنَانِ چنین گزارش می‌کند:

من و امام صادق علیه السلام بر سر سفره غذا بودیم، امام سبزی میل فرمود ولی من به دلیلی سبزی تناول نمی‌کردم؛ حضرت به من فرمود: مگر نمی‌دانی که هیچگاه برای امیر مؤمنان علی علیه السلام غذا نمی‌آوردند مگر این که در کنار آن سبزی وجود داشت؟ گفتم چرا؟ حضرت فرمود: دل‌های مؤمنان سبز است و به سبزی اشتیاق دارد.^۳

بر پایه روایت دیگری امام کاظم علیه السلام فرمود:

من از سفره‌ای غذا نمی‌خورم که در آن سبزی نباشد.^۴

اهمیت نظاره و مصرف سبزی‌ها و نگریستن به آنها به روشنی از این روایات به دست می‌آید و تأکیدی است بر تأثیر سبزی‌ها در جسم و جان آدمی.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۲۹، امام صادق علیه السلام در ابتدا متذکر منافع فراوان گیاهان و درختان و استفاده بشر از آنها می‌شوند.

۲. ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکرم الاخلاق، ص ۱۷۶.

۳. «لأن قلوب المؤمنين خضرة فهي تحن إلى شكلها» (عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۵۳۱).

۴. «أما علمت إنني لا أكل على مائدة ليس فيها خضرة؟» (همان، ص ۵۳۱).

برخی از روایات تأثیر مثبت و شگرف استشمام گل‌ها را در تن و روان آدمی برشمرده است. در این قبیل روایات، به استشمام گل سرخ، گل نرجس و... امر شده و بوی عطر آگین ملائکه به بوی خوش گل تشبیه گشته است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود:

ورائحة الملائكة رائحة الورد...^۱

بوی خوش فرشتگان الهی بوی [دل‌انگیز] گل است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اهمیت استشمام گل سرخ فرموده‌اند:

من أراد أن يشم رائحتي فليشم الورد الأحمر؛^۲

هرکس می‌خواهد بوی عطر آگین مرا ببوید، گل سرخ را استشمام کند.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است:

تشمّموا النرجس - ولو في العام مرّة - فإن في قلب الإنسان حالة لا يزيلها إلا النرجس؛^۳

گل نرگس را - دست کم در هر سال یک بار - ببوید؛ زیرا در دل انسان حالتی است که تنها گل نرگس آن را می‌زداید.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

شمّوا النرجس - ولو في اليوم مرّة ولو في الأسبوع مرّة ولو في الشهر مرّة ولو في السنة مرّة ولو في الدهر مرّة - فإن في القلب حبة من الجنون والجذام والبرص وشمّه يقلعها؛^۴

گل نرگس را - دست کم در هر روز یا در هر هفته یا در هر ماه یا در هر سال و یا در

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷.

۲. همان، ج ۷۳، ص ۱۴۷ و ج ۶۲، ص ۲۹۹ با اندکی اختلاف.

۳. تمام نهج البلاغه، تحقیق و تنسیق صادق الموسوی، ص ۵۲۷.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۹۹.

طول عمر یک بار - بپوید؛ چون در دل انسان مایه‌ای از جنون و جذام و برص وجود دارد که استشمام گل نرجس آن را ریشه کن می‌کند.

۵. از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است:

لا تؤخر شم النرجس فإنه يمنع الزكام في مدة أيام الشتاء؛^۱

استشمام گل نرگس را به تأخیر نیندازید؛ همانا بپویدن آن، مانع ابتلا به زکام در زمستان است.

در نسخه دیگری چنین آمده است:

شم النرجس يؤمن من الزكام؛^۲

استشمام گل نرگس بدن را در مقابل زکام ایمن می‌سازد.

بدیهی است روایاتی از این دست، نشان‌دهنده اهمیت استشمام گل - به ویژه گل سرخ و گل نرگس - و بیانگر تأثیر مهم آن در جسم و جان آدمی است.

اکنون به مناسبت تأثیر بوی خوش گل‌ها و نقش آن در زندگی بشر به روایاتی اشاره می‌کنیم که در آنها از بوی خوش تمجید شده است و مسلمانان را به آن توصیه کرده‌اند. در روایاتی از این قبیل بوی خوش از سنت‌های انبیای الهی شمرده شده و از تأثیر آن بر تقویت دل سخن به میان آمده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

العطر من سنن المرسلین؛^۳

استفاده از بوی خوش از سنت‌های پیامبران است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز بوی خوش را از اخلاق انبیاء می‌داند:

الطيب من أخلاق الأنبياء.^۴

۱. همان، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۵۳۱.

۳. کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۵۱۰.

۴. همان.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

بوی خوش موجب تقویت دل و افزونی نیروی باه است.^۱

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

موضع سجود امام صادق علیه السلام از بوی خوش آن نقطه مشخص می‌شد.^۲

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گزارش شده است که جبریل به حضرت توصیه کرده‌اند که یک روز در میان، بوی خوش استعمال کنند و روز جمعه آن را به هیچ عنوان ترک نکنند.^۳

از امام صادق علیه السلام شنیده شده است که فرمود:

بر هر مسلمان [یا هر بالغی] فرض است که در هر روز جمعه شارب و ناخن خود را بگیرد و چیزی از بوی خوش را استعمال کند.^۴

در سخنان معصومان علیهم السلام هدیه دادن بوی خوش، «کرامت» نامیده شده و از نپذیرفتن آن نهی گردیده است:

عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام سأله عن الرجل يرد الطيب؛ قال: «لا ينبغي له أن يرد الكرامة»؛

سماعة می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که بوی خوش [اهدایی] را رد می‌کند؛ فرمود: «سزاوار نیست کرامت رد شود.»

در آنچه گذشت به اختصار بیان کردیم که پستی و بلندی سرزمین‌ها و نیز گرمسیر و سردسیر بودن آب و هوای مناطق مختلف دارای آثار بسیاری بر جسم و جان آدمی است؛ نه تنها شکل ظاهری و رنگ پوست هر کس با منطقه مسکونی او در ارتباط مستقیم است، که حتی بر خلق و خوی و رفتار و منش او اثرگذار است. سپس گفتیم

۱. همان.

۲. «کان يعرف موضع سجود أبي عبد الله عليه السلام بطيب ريحه» (کلبی، فروع کافی، ج ۶، ص ۵۱۱).

۳. قال لي جبرئيل عليه السلام: «تطيب يوماً و يوماً لا و يوم الجمعة لابد منه ولا تترك له.» (همان).

۴. «حق علی کل مسلم [محتلم] فی کل يوم الجمعة أخذ شارب و أظفاره و مسح شیء من الطيب» (همان).

آب و هوای هر فصل نیز آثار مخصوص به خود دارد و گرما و سرما در طول سال بر اساس حکمت بالغه الهی، خود دارای سودمندی بسیار برای انسان است. آنگاه به دیدگاه اسلام درباره آب و قداست و طهارت آن و نقش آب و هوا و باد در زندگی انسان پرداختیم و سپس سهم به سزای گیاهان را بر جسم و جان آدمی متذکر شدیم و در پایان به گل ها و بوی خوش اشاره کردیم.